

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

کسانی که در راه ما (تلاش و) جهاد کنند، راه‌های (قرب به) خود را به آنان نشان خواهیم داد و همانا خداوند با نیکوکاران است.

خداوند را سپاسگزاریم که به ستاد تفسیر قرآن کریم این توفیق را عنایت فرمود تا با همکاری بی دریغ مؤسسات، ارگانها، نهادها، سازمان‌ها و عموم مردم، چهار دوره مسابقه از سوره‌های حجرات، قصص، اسراء و لقمان را برگزار نماید.

در این مسابقات، بیش از چهار میلیون نسخه کتاب در دسترس علاقمندان قرار گرفت و صدها جلسه تفسیر در سراسر کشور تشکیل گردید.

اکنون برای ماه مبارک رمضان سال ۸۲، با فضل خدای تبارک و تعالی عزم آن داریم که سوره عنکبوت را همانند چهار سوره دیگر به مسابقه بگذاریم. در این برنامه نیز امید داریم که با همکاری همه سازمان‌ها، مؤسسات، ارگانها و مجامع دیگر بتوانیم قدمی در راه مهجوریت‌زدایی از قرآن و گسترش فرهنگ وحی برداریم.

علاقمندان می‌توانند در زمینه‌ی تهیه جزوات تفسیری سوره‌های یوسف، حجرات، قصص، اسراء و لقمان به نشانی:

تهران - میدان فلسطین ستاد مرکزی اقامه نماز - ستاد تفسیر قرآن کریم - ص.پ. ۱۴۱۵۵/۶۳۷۳ و
یا با تلفن: ۸۸۹۳۹۵۰ و نمابر ۸۹۲۲۲۲۳ تماس برقرار نمایند.
ستاد تفسیر قرآن کریم

مقدمه

«الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين»

در دنیای امروز، دشمنان بشریت با پیشرفته‌ترین ابزار، از زمین و آسمان، عقاید و فرهنگ و اخلاق و ایمان ما را مورد تهاجم قرار داده و از هیچ گونه توطئه و تحریف و القای شبهه دست بر نمی‌دارند. فتنه‌ها مانند ابرهای تاریک سایه افکنده و نیاز انسان به کشتی مطمئن از هر زمان بیشتر شده است. در این شرایط انسان به امید نیاز دارد و قرآن سراسر امید است. قرآن می‌فرماید: خداوند یونس را در زیر آب، نوح را در روی آب و یوسف را در قعر چاه و در کنار آب حفظ کرد.

او می‌تواند از يك ضربه‌ی عصا که به رود نیل نواخته می‌شود، خشکی ظاهر کند و همین عصا در جای دیگر به سنگ بخورد و دوازده چشمه‌ی آب جاری سازد. او می‌تواند فرعون را در آب و قارون را در خاک غرق و نابود کند. اما ابراهیم‌علیه السلام را در میان آتش سالم نگاه دارد.

شاید به همین جهت باشد که برای تدبیر نکردن در قرآن تویخی است که برای ندانستن علوم دیگر نیست. (أفلا يتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها». محمد، ۲۴)

قرآنی که نه تنها در هر سوره و آیه و کلمه‌ی آن، بلکه در هر حرف آن نکته‌هاست. از امام صادق‌علیه السلام سؤال می‌کنند، چرا شما به هنگام وضو به جای تمام سر، قسمتی از سر را مسح می‌کنید؟ امام می‌فرماید: به خاطر حرف «باء» در آیه «و امسحوا برؤسکم». (مأئده، ۶)

آری، باید در تمام حروف و کلمات قرآن دقت کرد و نکاتی را استخراج نمود. هر تفسیری با شیوه‌ای نگاشته شده و می‌شود؛ بعضی به نکات ادبی توجه بیشتری کرده‌اند، نظیر تفسیرکشاف. بعضی بیشتر توجه خود را در این قرار داده‌اند که به مناسبت هر کلمه انواع احتمالات را طرح کنند، نظیر تفسیر کبیر فخررازی.

بعضی بیشتر به نقل آرای سایر مفسران پرداخته‌اند، مانند تفسیر مجمع البیان و روح المعانی. بعضی به جنبه‌های فقهی توجه بیشتری کرده‌اند، نظیر تفسیر قرطبی.

بعضی به مسایل اجتماعی عنایت بیشتری داشته‌اند، نظیر تفسیر فی ظلال و المنار. بعضی تنها روایاتی را در ذیل هر آیه آورده‌اند، نظیر تفسیری‌های صافی، برهان، نورالثقلین و کنز الدقائق.

بعضی بیشتر عنایت خود را به کار برده‌اند تا آیات قرآن را به کمک آیات دیگر تفسیر کنند، مانند تفسیر المیزان.

بعضی به مسایل طبیعی که در قرآن مطرح شده توجه خاصی داشته‌اند، مانند تفسیر طنطاوی و بعضی بیشتر همت خود را به شرح آیات و طرح مباحث مربوطه گذاشته‌اند، مانند تفسیر نمونه.

اما در این تفسیر که پیش روی شماست، از نقل اقوالی که تنها برای اهل فن مفید است و همچنین مناقشات ادبی که برای عموم فایده‌ای ندارد دوری شده و در عوض سعی گردیده نکات کاربردی که برای فکر یا عمل مردم در زندگی روزمره مفید است، استخراج گردد. خوانندگان محترم، اگر در نکات و پیام‌های این تفسیر دقت کنند، شاید مطالب جدیدی به فکرشان برسد که به ذهن نویسنده نیامده است. اگر آن نکات را برای ما ارسال کنند، ضمن تشکر از آنان، در چاپ‌های بعد با علامت خاص درج می‌نماییم.

آری، به فرموده حضرت علی‌علیه السلام، قرآن دریایی است که عمق ندارد. «بحراً لا یدرک قعره» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۸) همان گونه که آب مایه‌ی حیات است و سرچشمه‌ی همه آب‌ها، آب دریاست؛ سرچشمه‌ی همه‌ی حقایق نیز وحی الهی است.

همان گونه که غواصان به عمق دریا می‌روند و لؤلؤ و مرجان بیرون می‌آورند، دانشمندان نیز با تعمق در قرآن، مفاهیم بلند را استخراج می‌کنند. بدون آشنایی با شنا، پا گذاشتن به دریا خطرناک است، بدون آشنایی با شیوه برداشت از قرآن نیز ورود در تفسیر قرآن خطرناک است. هر کس به قدر ظرف خود از دریا بهره می‌برد، هر کس نیز به قدر ظرفیت خود از دریای بیکران قرآن استفاده می‌کند.

به امید روزی که تفسیر قرآن بیش از سایر دروس در حوزه‌ها مطرح باشد. به امید روزی که تفسیر قرآن در دانشگاه‌ها جایگاه خاص خود را بازیابد. به امید روزی که در مساجد و منابر و خطبه‌ها، محوریت قرآن به چشم بخورد. به امید روزی که تلاوت قرآن تنها جهت افتتاح مراسم نباشد، بلکه مقدمه‌ای برای فهم آن باشد. زیرا قرآن می‌فرماید: هنگام مستی به نماز نزدیک نشوید تا بفهمید چه می‌گویید. (نساء، ۴۳) آری، قرائت عبورگاه است، نه توقف‌گاه.

بحمد الله در سایه نظام جمهوری اسلامی، گام‌های خوبی برای قرآن برداشته شده و در حوزه‌های علمی نیز تفسیر قرآن رشد چشمگیری داشته است، ولی باید این رشد آن گونه توسعه و تعمیق پیدا کند که اساس عقاید، اخلاق، اقتصاد، سیاست، روابط فردی، اجتماعی، خانوادگی و سایر امور زندگی ما باشد و تنها به چاپ نفیس و جلد زیبا و کاشی‌کاری و بوسیدن و استخاره کردن و سوگند خوردن و به سر گرفتن قرآن در شب‌های احیاء و هنگام سفر اکتفا نکنیم.

محسن قرائتی

شهریور ۸۲

فهرست مطالب

- سیمای سوره عنکبوت ۱۲
- آزمایش‌های الهی ۱۵
- احسان به والدین ۲۲
- شیوه‌های تبلیغی منحرفان ۲۷
- دعوت حضرت نوح‌علیه السلام ۳۱
- دعوت حضرت ابراهیم‌علیه السلام ۳۵
- برخورد نمرود با ابراهیم‌علیه السلام ۴۱
- حضرت لوط، یاور ابراهیم‌علی‌هما السلام ۴۵
- انحراف قوم لوط‌علیه السلام ۴۹
- گناهان بزرگ ۵۳
- مفسد کیست؟ ۶۵
- خانه عنکبوت ۷۴
- نماز و بازدارندگی از منکرات ۸۲
- هجرت در راه خدا ۹۵
- لهو و لعب دنیا ۱۰۶
- هدایت در پرتو جهاد ۱۱۱

این سوره در مکه نازل گردیده و شصت و نه آیه دارد. نام برخی از سوره‌های قرآن همچون بقره، نحل، نمل و فیل، برگرفته از نام حیواناتی است که در این سوره‌ها به گونه‌ای مطرح شده‌اند. سوره بقره به مناسبت ماجرای گاو بنی‌اسرائیل، سوره نحل به جهت بیان زندگی زنبور عسل، سوره نمل به مناسبت داستان مورچه و سلیمان، سوره فیل به جهت حمله سپاه فیل سوار ابرهه به مکه.

در آیه ۴۱ این سوره، بنای شرك همچون خانه‌ی عنكبوت سست و ناپایدار شمرده شده و لذا این سوره به عنكبوت نام گرفته است.

موضوعاتی که در این سوره مطرح شده‌اند، عبارتند از: ایمان به خدا، تکلیف بشر، آزمایش الهی، تاریخ برخی انبیا، نهی از مجادله‌ی غیر نیکو و تکیه بر غیرخدا.

آیه (۱ - ۳)

يَسْمُ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

«۱» الم «۲» أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ

الف، لام، میم. آیا مردم پنداشتند که چون گفتند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند و دیگر مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟!

«۳» وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللّٰهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَٰذِبِينَ

در حالی که بدون تردید کسانی را که پیش از ایشان بودند آزمودیم تا خداوند کسانی را که راست گفتند معلوم دارد و دروغگویان را (نیز) معلوم دارد.

نکته‌ها:

کلمه‌ی «فتنة» به معنای گداختن طلا برای جدا کردن ناخالصی‌های آن است و چون در حوادث و سختی‌ها، جوهره‌ی انسان از ناخالصی‌هایش جدا می‌شود، حوادث و آزمایش‌ها را «فتنه» می‌گویند.
پیام‌ها:

۱- ایمان، تنها با زبان و شعار نیست، و مدعیان ایمان حتماً آزموده می‌شوند. «أحسب... هم لایفتنون» (ادعا کافی نیست، باید عملکرد را دید و قضاوت کرد.)

سعديا گرچه سخندان و نصحیت‌گویی

زعمل کار برآید به سخندانی نیست

۲- آزمایش، يك سنت و برنامه‌ی الهی در طول تاریخ است. «ولقد فتنّا الذّین من قبلهم»

۳- حوادث را تصادف نپنداریم؛ همه اسباب آزمایش است. «فتنّا»

۴- آشنایی با تاریخ و حوادث پیشینیان، مردم را برای پذیرش حوادث آماده می‌کند. «من قبلهم»

۵ - دلیل آزمایش‌های الهی، عینی و محقق شدن علم ازلی خداوند و جدا شدن مؤمنان واقعی و شکوفا شدن استعدادهای درونی و به فعلیت رسیدن آنهاست. «فلیعلمنّ... الذّین صدقوا و... الکاذبین»

آزمایش‌های الهی

مجالس قانون‌گذاری در همه جای دنیا، دو نوع قانون تصویب می‌کنند:

يك قانون برای اداره امور داخلی مجلس، از قبیل تعداد نمایندگان هر دوره، شرایط لازم برای تصویب يك لایحه و وظایف هر يك از نمایندگان.

و يك قانون برای اداره امور کشور که دولت را مکلف به اجرای آن می‌کنند.

خداوند نیز دو نوع قانون و الزام دارد:

برنامه‌هایی را برای مردم الزام کرده که نامش احکام و تکالیف است و برنامه‌هایی را بر خود لازم دانسته که نامش سنت‌های الهی است؛ مثل رزق دادن: «علی اللّٰه رزقها» (هود، ۶) و هدایت کردن: «انّ علینا للهدی» (لیل، ۱۲)

یکی از برنامه‌هایی که خداوند بر خود لازم کرده، آزمایش مردم است که در آیات متعددی از قرآن کریم مطرح شده و در آیه ۱۵۵ سوره بقره می‌فرماید: «و لنبلونکم» قطعاً همه شما را آزمایش می‌کنیم.

در اینجا به چند پرسش در این باره پاسخ می‌دهیم:

۱- چرا خداوند انسان را مورد آزمایش قرار می‌دهد، مگر ما را نمی‌شناسد و از گذشته و آینده ما خبر ندارد؟

پاسخ: آزمایش خداوند برای دانستن نیست، بلکه برای شناساندن است تا انسان خودش را بشناسد و مدعیان راستین از مدعیان دروغین جدا شوند. همه مومنان ادعا دارند که مطیع خدا و دستورات او هستند اما به هنگام امتحان معلوم می‌شود چه کسی راست می‌گوید و چه کسی دروغ‌گوست.

علاوه بر آنکه کیفر و پاداش خداوند بر اساس عملی است که از انسان سر می‌زند، نه بر اساس علم، همه می‌دانیم که نجار می‌تواند در و پنجره بسازد، اما تا وقتی برای ما کاری انجام ندهد و پنجره‌ای نسازد به او اجرت نمی‌دهیم. خداوند نیز ما را در معرض امتحان قرار می‌دهد تا عکس العملی از ما سر بزند و متناسب با آن ما را کیفر کند یا پاداش دهد.

۲- ابزار آزمایش چیست؟

پاسخ: تمام امور زندگی، خیر یا شرّ می‌تواند وسیله آزمایش باشد، چنانکه خداوند می‌فرماید: «نبلوکم بالشرّ و الخیر» (انبیاء، ۳۵)

انسان، در حال فقر و تنگدستی و سختی و یا رفاه و آسایش و گشایش، در هر دو حال، مورد امتحان و آزمایش است تا مشخص شود در حال سختی و تلخی، صبر می‌کند یا از راه خارج می‌شود و همینطور در حال رفاه و خوشی، به دیگران کمک می‌کند یا تنها در فکر خویش است.

۳- عکس‌العمل مردم در آزمایش‌های الهی چگونه است؟

پاسخ: مردم در برابر آزمایشات الهی چند دسته‌اند:

گروهی در اولین برخورد با تلخی‌ها سر و صدا کرده و ناله و جیغ می‌زنند. «اذا مسّه الشرّ جزوعاً» (معارج، ۲۰)

گروهی صبور و پایدارند. «و بشرّ الصّابّین» (بقره، ۱۵۵)

و گروهی حوادث تلخ را با جان و دل می‌پذیرند و به استقبال آن‌ها می‌روند. «و منهم من ینتظر» (احزاب، ۲۳)

چنانکه اعضای يك خانواده در برابر خوردنی‌های تیز و تندى مثل فلفل و پیاز، عکس‌العمل متفاوتی نشان می‌دهند:

كودك که لب به فلفل و پیاز می‌زند، جیغ می‌زند.

بزرگترها که فلفل می‌خورند، تحمل می‌کنند.

اما پدر خانواده، پول می‌دهد و فلفل و پیاز را می‌خرد.

آیه (۴ و ۵)

«۴» أمّ حَسَبِ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

آیا کسانی که کارهای بد انجام می‌دهند، پنداشته‌اند که بر ما پیشی خواهند گرفت (و از کیفر ما خواهند گریخت)؟ چه بد داوری می‌کنند.

«۵» مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

آن کس که به دیدار خداوند امید دارد (می‌داند که) بی‌شک اجلی که خداوند تعیین کرده آمدنی است؛ و اوست شنوای دانا.

نکته‌ها:

حضرت علی علیه السلام فرمودند: مراد از «لقاء الله» در آیه، روز قیامت است. (تفسیر نورالثقلین و توحید صدوق، ص ۲۶۷)

پیام‌ها:

۱- ارتکاب گناه و تکرار آن، در فکر و بینش انسان تأثیر می‌گذارد و او را خیالباف می‌کند. «ام حسب الذین يعملون السيئات»

۲- خیال پردازی‌ها را با یاد مرگ و معاد درمان کنیم. هم مؤمنانی که در بوته‌ی آزمایشند و هم خلافکاران بدانند که فرصت‌ها تمام شدنی است و مهر و قهر الهی به سراغشان خواهد آمد. «أحسب الناس أن يتركوا ... أم حسب الذين يعملون السيئات ... من كان يرجوا لقاء الله...»

۳- نه مدعیان ایمان، از امتحان الهی رها می‌شوند و نه خلافکاران، از انتقام الهی. «يسبقونا» (خلافکاران، خیال می‌کنند دست خدا به آنان نمی‌رسد).

۴- باید تفکرات و پندارهای باطل را محکوم کرد. «ساء ما يحكمون»

۵ - خداوند، هم گفتار ما را در اظهار ایمان می‌شنود و هم پندار و روحیات ما را می‌داند. «و هو السميع العليم»

آیه (۶)

«۶» وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ

وهرکس تلاش کند پس برای خود می‌کوشد، زیرا خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

نکته‌ها:

مراد از جهاد در این آیه، تنها جهاد با شمشیر و با دشمنان نیست، بلکه مراد هرگونه تلاش و کوشش است؛ خواه این تلاش در راه خودسازی و به اصطلاح جهاد با نفس باشد یا مبارزه با وسوسه‌های شیطان و یا با دشمنان خارجی.

تمام تلاش‌ها و عبادات انسان به سود خود اوست و خداوند بی‌نیاز کامل است. همان گونه که اگر تمام مردم خانه‌های خود را روبه خورشید و یا پشت به خورشید بسازند، برای خورشید هیچ تفاوتی ندارد. این ماییم که به نور خورشید نیاز داریم. خداوند غنی است و اگر همه مردم کافر یا مؤمن شوند، سود و زیانی به او نمی‌رسد. خداوند چه نیازی به نماز ما دارد، این ما هستیم که باید با نماز و اطاعت از او استمداد و به او توکل کنیم. آری، او «غنی عن العالمین» است.

پیام‌ها:

۱- خداوند به تلاش ما نیاز ندارد. «و مَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ»

من نکردم خلق تا سودی کنم

بلکه تا بر بندگان جودی کنم

۲- برای تشویق مردم به تلاش‌های مثبت، از گرایش‌های درونی و فطری، همچون حبّ نفس استفاده کنیم. (انسان فطرتاً به دنبال سود و منافع خویش است) «و مَنْ جَاهِدْ فَإِنَّمَا يَجَاهِدُ لِنَفْسِهِ»

۳- بی‌نیازی خداوند، واقعی و حتمی است. (بر خلاف اظهار بی‌نیازی ما که در عین نیاز است.) «إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (حرف «ان» و «لام»، نشانه‌ی حتمی بودن است)

۴- خداوند، هم از انسان بی‌نیاز است و هم از فرشتگان و هم از دیگر موجودات. «لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»

آیه (۷)

«۷» وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، قطعاً لغزش‌های آنان را می‌پوشانیم، و بی شک بهتر از آنچه عمل می‌کرده‌اند پاداششان می‌دهیم.
نکته‌ها:

از بهترین نمونه‌های تلاش و جهاد که در آیه قبل خواندیم، ایمان و عمل صالح است که در این آیه عنوان شده است.

پیام‌ها:

۱- انسان برای دریافت پاداش‌های الهی، به ایمان و عمل صالح، هر دو نیازمند است. «آمَنُوا و عملوا الصَّالِحَات»

۲- مؤمنان از لغزش و گناه به دور نیستند، ولی به خاطر ایمان و عمل نیک، لغزش‌های آنان پوشانده می‌شود. «وَالَّذِينَ آمَنُوا... لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ»

۳- دریافت پاداش پس از پاک شدن از گناهان است. «لَنُكَفِّرَنَّ... لَنَجْزِيَنَّهُمْ»

۴- پاداش الهی، تنها عفو گناهان گذشته نیست، بلکه دریافت بهترین پاداش نیز هست. «لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ و لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ»

۵ - خداوند بهترین عمل مؤمن را معیار پاداش او قرار می‌دهد. «لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ»

آیه (۸)

«۸» وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرَكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَنبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند، و اگر آن دو کوشیدند تا چیزی را که بدان علم نداری شریک من سازی، از ایشان اطاعت مکن، سرانجام شما به سوی من است، پس شما را از (حقیقت) آنچه انجام می‌دادید آگاه خواهم ساخت.

پیام‌ها:

۱- نیکی به والدین يك امر انسانی است، نه فقط ایمانی. «و وصینا الانسان» و نفرمود: «وصینا المؤمنین»

۲- احسان و نیکی به والدین، بدون قید و شرط است. «حَسَنًا» (شرط نژادی، سنی، منطقه‌ای، علمی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ایمانی ندارد، حتی اگر کافر و مشرک باشند، باید احسان کرد.)

۳- والدین منحرف ممکن است برای انحراف فرزندان، کوشش کنند. «جاهداک»

۴- از احترام دیگران، سوء استفاده نکنیم. (والدین نباید به خاطر احترام‌گذاشتن فرزندان، آنان را به شرک دعوت کنند.) «و إن جاهداک»

۵ - فرزندان، باید قدرت انتخاب تفکر صحیح را داشته باشند. «جاهداک لتشرک بی... فلا تطعهما»

۶- شرک، برهان و استدلال علمی ندارد. «ما لیس لك به علم»

۷- در مسأله توحید و شرک، با هیچ کس حتی والدین کنار نیاییم و سازش نکنیم. «فلا تطعهما»

۸ - احسان به والدین، مطلق و همیشگی است، اما اطاعت از والدین، مشروط به آن است که انسان را از خدا دور نکنند. «فلا تطعهما»

۹- ایمان به معاد، ضامن اجرای توصیه‌های الهی است. «وصینا... الی مرجعکم»

۱۰- خداوند به همه‌ی کارهای انسان آگاه است. «فأنبئکم بما کنتم تعملون»

۱۱- قیامت روز آگاه شدن همگان از حقیقت عملکرد خویش است. «فأنبئکم بما کنتم تعملون»

آیه (۹)

«۹» وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، بی شک آنان را در زمره‌ی شایستگان در می‌آوریم.

نکته‌ها:

در دو آیه‌ی قبل بیان شد که پاداش ایمان و عمل صالح، پوشیده شدن گناهان و دریافت جزای نیکوست. در این آیه می‌فرماید: کسانی که اهل ایمان و عمل صالح باشند، در زمره‌ی افراد صالح نیز قرار می‌گیرند.

در آیه دیگری می‌خوانیم: ملحق شدن به صالحان، از جمله دعاهای حضرت ابراهیم و حضرت یوسف است. «الحقنى بالصالحين» (یوسف، ۱۰۱ و شعراء، ۸۳) بنابراین مقام صالحان، مقامی رفیع است.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان باید با عمل همراه باشد. «و الذین آمنوا و عملوا»
- ۲- کار نیک، به تنهایی انسان را در زمره‌ی نیکوکاران قرار نمی‌دهد، بلکه کار نیک که از ایمان به خدا برخیزد ارزشمند است. «آمنوا... لندخلنهم فی الصالحین»

آیه (۱۰)

«۱۰» وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِن جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولَنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْلَىٰ آلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ
و برخی از مردم (به زبان) می‌گویند: به خداوند ایمان آورده‌ایم، پس هرگاه در راه خدا آزار ببینند، اذیت و آزار مردم را همانند عذاب خداوند قرار می‌دهند، و اگر از جانب پروردگارت یاری و پیروزی رسد، با تأکید می‌گویند: ما با شما بودیم. آیا (نمی‌دانند که هیچ کس از) خدا به آنچه در دل‌های جهانیان می‌گذرد، آگاه‌تر نیست؟

نکته‌ها:

در اولین آیه‌ی این سوره خواندیم که گمان نکنید بدون آزمایش، اظهار ایمان شما را می‌پذیریم. «أحسب الناس أن يتركوا...»، این آیه، یکی از نمونه‌های آزمایش را بیان می‌کند. در این آیه خداوند اذیت‌های کفار را فتنه خوانده تا به مؤمنان بگوید تمام نامهربانی‌ها از متلک‌ها، مسخره‌ها، تهمت‌ها و شکنجه‌هایی که از مخالفان می‌چشید، نوعی آزمایش برای شماست. ظاهراً مراد از «العالمین» هر موجود باشعور از جن، ملک و انسان است. (تفسیر المیزان)

پیام‌ها:

- ۱- اظهار ایمان برخی از مردم، زبانی است، نه قلبی. «و من الناس من يقول آمناً»
- ۲- گاهی ایمان، اذیت و آزار ناهلان را بدنبال دارد که باید تحمل کرد. «آمناً - اودی فی الله»
- ۳- مؤمن، مقاوم است، «ولنصبرن علی ما اذیتموننا» (ابراهیم، ۱۲) (پیامبران به مخالفان خود می‌گفتند: ما قطعاً بر آزار و اذیت‌های شما صبر می‌کنیم)، ولی منافق، ناپایدار است. «فاذا اودی ... جعل...»

۴- ایمان واقعی در هنگام سختی‌ها معلوم می‌شود. «فاذا اودی فی الله»

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «فی تقلّب الاحوال علم جواهر الرجال» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۷) در فراز و نشیب‌ها و حالات گوناگون، جوهره‌ی انسان آشکار می‌شود.

۵ - منافق، فرصت‌طلب است و به هنگام پیروزی خود را مؤمن می‌نامد، و در گرفتن مزایا، اصرار می‌ورزد. «لیقولنّ انا کنا معکم»

۶- تظاهر و پنهان‌کاری در نزد خدا سودی ندارد، خداوند از درون همه آگاه است. «أولیس الله باعلم بما فی صدور العالمین»

آیه (۱۱)

«۱۱» وَ لَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ

و قطعاً خدا کسانی را که ایمان آورده می‌شناسد و منافقان را (نیز) می‌شناسد.
نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل ذکر شد که منافقان با تأکید، همگامی خود را با مؤمنان و توده‌ی مردم بیان می‌کردند، «اَنَا كُنَّا مَعَكُمْ»، در این آیه، خداوند نیز با تأکید می‌فرماید: من همه را می‌شناسم. «وليعلمنّ الله» (حرف «اَنَا» در جمله‌ی اول و حرف «لام» و نون ثقیله در آیه دوم، نشانه‌ی تأکید است)

با اینکه خداوند به درون و نیات همه آگاه است و مؤمن و منافق را می‌شناسد، اما با فتنه و آزمایش، آنان را از یکدیگر تمییز می‌دهد. (تفسیر المیزان)
پیام‌ها:

۱- انسان اگر بداند و باور داشته باشد که خداوند باطن او را می‌داند، دست از نفاق بر می‌دارد. «و ليعلمنّ المنافقين»

۲- یکی از فلسفه‌های آزمایش الهی، جدا کردن صفوف مؤمنان از منافقان است. «و ليعلمنّ... الَّذِينَ ءَامَنُوا... الْمُنَافِقِينَ»

آیه (۱۲)

«۱۲» وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَ لَنَحْمِلَ خَطَايَاكُمْ وَ مَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

و کسانی که کافر شده‌اند، به کسانی که ایمان آوردند گفتند: شما راه ما را پیروی کنید، (اگر گناهی داشته باشد) ما گناهان شما را بر عهده می‌گیریم. در حالی که چیزی از گناهانشان را عهده‌دار نیستند؛ قطعاً آنان دروغ‌گویانند.

نکته‌ها:

منحرفان برای دعوت و تشویق دیگران به کار خلاف می‌گویند: اگر گناهی دارد به گردن ما. در حالی که هیچ کس نمی‌تواند گناه دیگری را به عهده بگیرد. «و لَنَحْمِلَ خطایاکم و ما هم بحاملین» شاید بتوان گفت: کفار که علاقه دارند مردم از ایمانشان دست بردارند، «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا» (بقره، ۱۰۹)، کار خود را در چند مرحله انجام می‌دهند: الف: با آزار مؤمنان، مانع ایمان آوردن آنان می‌شوند. «يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ» (حج، ۲۵ و اعراف، ۴۵)

ب: جنگ به راه می‌اندازند تا شما را از دینتان برگردانند. «لَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنِ دِينِكُمْ» (بقره، ۲۱۷)

ج: می‌گویند: شما لااقل در عمل پیرو ما باشید. «اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا» که اگر چنین نمودید، دیگر آزار و اذیت نمی‌شوید و ما تمام مسئولیت ارتداد شما را بر عهده می‌گیریم. «و لَنَحْمِلَ خطایاکم» د: اگر به هیچ یک از کارهای فوق موفق نشدند، دوست دارند حداقل با آنان مدافعت و سازش کنید. «وَدَّوْا لَوْ تَدْعُوهُمْ فَيُدْهِنُونَ» (قلم، ۹)
پیام‌ها:

۱- دشمنان، از شما دست بر نمی‌دارند و اهداف خود را تبلیغ می‌کنند. (مسلمانان، هم گرفتار شکنجه و آزار جسمی کفار بودند، «فتنة الناس» و هم مورد تهاجم فرهنگی، تبلیغاتی و روانی آنان.) «و قال الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا»
۲- ارتداد و بازگشت به کفر، گناه بزرگی است که کفار ادعا می‌کنند جبران می‌کنند. «و لَنَحْمِلَ خطایاکم»

۳- در جهان‌بینی اسلام، هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد. «و لا تزر وازرة وزر أخرى» (انعام، ۱۶۴) ولی در تفکر دیگران چنین نیست. «و لَنَحْمِلَ خطایاکم» (هنوز کلیسا، گناهان دیگران را می‌خرد!)

۴- وعده‌های کفار و شیطان، تو خالی و بی‌اساس است. «و ما هم بحاملین» (شیطان نیز به انسان دستور می‌دهد کفر ورزد، ولی بعد از کفر ورزیدن، او را رها می‌کند. «اذ قال للانسان اكفر فلما كفر قال انى برى منك» (حشر، ۱۶))

آیه (۱۳)

«۱۳» وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَنْتَآ مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَ لَيُسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ
بی شك آنان هم بار (خطای) خودشان و (هم) بارهای دیگر را با بار خود بر دوش خواهند کشید، و مسلماً در روز قیامت از آنچه به دروغ می‌بافتند بازخواست خواهند شد.
نکته‌ها:

سؤال: چگونه در آیه قبل فرمود: کسی بار گناه دیگری را حمل نمی‌کند و در این آیه می‌فرماید:

گمراه کنندگان، بار گناه دیگری را حمل می‌کنند؟!

پاسخ: آیه اول در جواب کفّاری بود که به مسلمانان می‌گفتند: شما از ما پیروی کنید، گناه شما به گردن ما و شما هیچ مسئولیتی ندارید، خداوند فرمود: این چنین نیست و هر کس مسئول گناهان خود است. اما این آیه می‌فرماید: فرد اغفال شده مسئول کار خود است، ولی اغفال‌کننده علاوه بر مسئولیت کار خود، مسئول گناهان اغفال شدگان نیز هست، بدون آنکه چیزی از گناه اغفال شده کم شود.

در تفاسیر درالمنثور و نمونه روایات متعددی آمده است که هر کس در کار خوب یا بدی راه را برای دیگران باز کند، علاوه بر پاداش یا کیفری که به هر یک از عمل کنندگان و پویندگان آن راه می‌دهند، پاداش یا کیفری نیز به راهنما، مؤسس و پایه‌گذار آن می‌دهند.
پیام‌ها:

- ۱- منحرف کنندگان، علاوه بر گناهان خود، به خاطر منحرف ساختن دیگران، بار گناه مضاعفی را بر دوش می‌کشند. «اِثْقَالًا مَعَ اِثْقَالِهِمْ»
- ۲- بار گناه سنگین است. «اِثْقَالِهِمْ»
- ۳- دروغ بستن و افترا، روش کفّار است. «كَانُوا يَفْتَرُونَ»
- ۴- ادّعی تحمل بار گناه دیگران، دروغ و افتراست. «عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ»

آیه (۱۴ و ۱۵)

«۱۴» وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ

و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس در میان آنان، هزار سال به استثنای پنجاه سال درنگ کرد، (ولی جز اندکی از مردم به سخن او گوش ندادند) پس طوفان (قهر خداوند) آنان را در حالی که ستمگر بودند فرا گرفت.

«۱۵» فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ

پس او و سرنشینان کشتی را نجات دادیم و آن (ماجرا) را برای جهانیان، نشانه‌ی (عبرت) قرار دادیم.

نکته‌ها:

در آغاز سوره خواندیم که خدای متعال فرمود: مدّعیان ایمان رها نیستند، همه را مورد آزمون قرار می‌دهیم. از این آیه به بعد داستان حضرت نوح، ابراهیم، لوط، شعیب، هود، صالح و موسی‌علیهم السلام را می‌خوانیم و با نمونه‌هایی از آزمایش امت‌های پیشین آشنا می‌شویم.

تنها پیامبری که مدّت رسالتش در قرآن بیان شده، حضرت نوح است. نهصد و پنجاه سال، مدّت رسالت حضرت نوح تا زمان طوفان است، امّا مدّت زندگی آن حضرت و پیامبری آن حضرت پس از طوفان، بیان نشده است.

عمر طولانی برای بشر به اراده خداوند محال نیست، همان گونه که حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را خداوند قرن‌ها با عمر طولانی زنده نگه می‌دارد تا حکومت عدل جهانی را بر پا کند. گرچه تمام مردم به دنیا می‌آیند و می‌میرند، ولی آن حضرت به گفته‌ی بزرگان دین همچنان در قیافه چهل ساله ثابت است، و این جای تعجب نیست، زیرا در صورت همه‌ی ما موی ابرو و مژه ده‌ها سال ثابت است، در صورتی که موی سر و صورت همواره در حال تغییر تحوّل است با آنکه آب و غذا و هوا و مسکن هر دو مو یکی است. آری، خداوند می‌تواند انسانی را ثابت و دیگران را متغیّر قرار دهد.

پیام‌ها:

- ۱- در شیوه‌ی تبلیغ، سزاوار است ابتدا کلیّات گفته شود و بعد تفصیل مطالب و نمونه‌ها بیان گردد. در آیات قبل خواندیم: «و لقد فتنّا الَّذین من قبلهم» و اکنون به تفصیل بیان می‌کند. «و لقد ارسلنا نوحاً»
- ۲- آشنایی با تاریخ اقوام گذشته، مورد توجّه قرآن است. «و لقد ارسلنا نوحاً» (بیان تاریخ انبیای پیشین، تسلّی بخش پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و مؤمنان است.)
- ۳- انبیا، در میان مردم بودند. «فیهم»
- (اگر پیامبری از مردم قهر کند، تنبیه می‌شود. چنانکه در مورد حضرت یونس می‌خوانیم: «فالتقمه الحوت» (صافات، ۱۴۲) پس از دوری از مردم و سوار کشتی شدن، نهنگی او را بلعید.)
- ۴- قرآن، عمر طولانی انسان را ممکن و دارای سابقه می‌داند. «ألف سنة ...»
- ۵ - اگر قابلیت و آمادگی پذیرش در مردم نباشد، هزار سال تبلیغ هم اثری ندارد. «الف سنة الّا خمسين عاماً»
- ۶- در تربیت و تبلیغ، صبر و پایداری لازم است. «الف سنة الّا خمسين عاماً» (این آیه پایداری نوح علیه السلام و سرسختی مردم را نشان می‌دهد.)
- ۷- آمار را دقیق نقل کنیم. «الف سنة الّا خمسين عاماً»
- ۸ - بی‌توجهی به پیام انبیا، ظلم است و ظلم، کلید قهر الهی است. «فاخذهم الطّوفان و هم ظالمون»
- ۹- پیامبران و پیروان واقعی آنان، از قهر الهی در امانند. «فانجیناه واصحاب السفينة»
- ۱۰- یاری الهی به معنای ترك كوشش و تلاش نیست. حضرت نوح و یاران او برای نجات خود، کشتی ساختند. «السّفینة» (هم باید کار کرد، هم به الطاف و امدادهای الهی امیدوار بود)

۱۱- بعضی از افراد و حوادث، فوق زمان و مکانند و برای همه‌ی نسل‌ها و همه‌ی زمان‌ها می‌باشند. «آیه للعالمین»

آیه (۱۶)

«۱۶» وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

و (یاد کن) ابراهیم را آنگاه که به قومش گفت: خدا را بپرستید و از او پروا کنید، اگر بدانید این (کار) برای شما بهتر است.

نکته‌ها:

حضرت ابراهیم علیه السلام، دومین پیامبر اولوالعزم است که پس از نوح‌علیه السلام مبعوث شده است.

پیام‌ها:

۱- ارشاد را از نزدیکان خود شروع کنیم. «قال لقومه»

۲- توحید و تقوا، سرلوحه‌ی برنامه‌ی همه انبیاست. «اعبدوا الله واتقوه»

۳- عبادت بدون تقوا کارساز نیست. «اعبدوا الله واتقوه»

۴- دستیابی به خیر، در گرو خداپرستی و تقواست. «اعبدوا الله واتقوه ذلکم خیر»

۵ - کسانی که به جای توحید و تقوا به سراغ غیر خدا و فساد می‌روند، در حقیقت جاهلند. (عالم بی تقوا، جاهل است.) «ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون»

۶- با علم و پیشرفت آن، می‌توان به مصالح عبادت و تقوا دست یافت. «ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون»

آیه (۱۷)

«۱۷» إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكَاءً إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

همانا شما به جای خدا بت‌هایی را می‌پرستید و دروغی را می‌سازید، همانا کسانی که به جای خدا پرستش می‌کنید، مالک رزق شما نیستند، پس روزی را نزد خدا جستجو کنید و او را بپرستید و برای او شکر نمایید که به سوی او بازگردانده می‌شوید.

نکته‌ها:

در آیه قبل حضرت ابراهیم مردم را به عبادت و اطاعت خدا دعوت کرد و در این آیه عبادت غیر خدا را مردود و بی‌نتیجه می‌داند و در پایان آیه بار دیگر بر عبادت خدا تأکید می‌کند.

شرك و بت پرستی، هیچ برهان و منطقی ندارد، زیرا:

اولاً: بت‌ها، جماداتی بیش نیستند. «أوثاناً»
 ثانياً: خود بت پرستان، سازنده‌ی آنهاست. «تخلقون»
 ثالثاً: هیچ گونه نفعی برای مشرکان و بت پرستان ندارند. «لا يملكون لكم»
 در این آیه، حضرت ابراهیم سه بار مشرکان را مخاطب قرار داد، و این نشانه‌ی گفتگوی مستقیم با
 منحرفان است. «تعبدون - تخلقون - تعبدون»
 پیام‌ها:

- ۱- کسانی که کز راهه می‌روند، کار خود را با دروغ توجیه می‌کنند. «تخلقون إفاكاً»
- ۲- از انگیزه‌های پرستش غیر خدا، رسیدن به نان و نواست، در حالی که غیر خدا، توان روزی دادن ندارند، نه آنکه می‌توانند ولی نمی‌دهند. «لا يملكون» نفرمود: «لا یرزقونکم»
- ۳- در ارشاد و تبلیغ، پس از آنکه باطل بودن فکری را ثابت کردید، راه حق را نشان دهید. «لا يملكون لكم رزقا فابتغوا عندالله الرزق»
- ۴- یأس از غیر خدا، مقدمه توجّه و رفتن به سوی خداست. «لا يملكون ... فابتغوا عندالله»
- ۵ - خدا رازق است، ولی انسان نیز باید تلاش کند. «فابتغوا»
- ۶- توهم رازق بودن غیر خدا، زمینه‌ی شرك‌ورزی است. «لا يملكون لكم رزقا فابتغوا عندالله الرزق»
- ۷- خداوند سرچشمه‌ی رزق است. «عندالله الرزق»
- ۸ - عبادت کسی شایسته است که رزق در دست اوست. «عندالله الرزق و اعبدوه»
- ۹- اعتقاد به قیامت، ضامن اجرای اوامر الهی است. «اليه ترجعون»

آیه (۱۸ و ۱۹)

«۱۸» وَإِنْ تَكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ
 و اگر (مرا) تکذیب کنید (تعجب ندارد)، زیرا امت‌های پیش از شما (نیز پیامبرانشان را) تکذیب کردند
 و بر پیامبر (خدا) جز تبلیغ روشن (مسئولیتی) نیست.
 «۱۹» أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ
 آیا ندیده‌اند که خداوند چگونه آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند؟ البته این (کار) بر
 خداوند آسان است.

نکته‌ها:

در این دو آیه به سه اصل مشترك در میان ادیان اشاره شده است:

- الف: توحید. «يُبدئ الله الخلق»
 ب: نبوت. «و ما على الرسول الا البلاغ»
 ج: معاد. «ثم يعيده»

همان گونه که دیدن يك ميخ يا يك كوه برای چشم انسان یکسان و آسان است و هیچ فشاری بر آن نمی‌آورد، آفریدن و تغییر دادن نیز برای قدرت و اراده‌ی الهی آسان است. شاید دلیل آنکه خداوند گاهی به موجودات کوچکی مانند انجیر سوگند می‌خورد و می‌فرماید: «والتّين و الزّیتون» و گاهی به آسمان‌ها و خورشید سوگند یاد می‌کند و می‌فرماید: «و الشمس و ضحاها» به خاطر همین باشد که در برابر قدرت خداوند، کوچکی انجیر و بزرگی آسمان و خورشید تفاوتی ندارد. پیام‌ها:

۱- همه‌ی انبیا مخالفانی داشته‌اند. پس از مخالفت دشمنان هراسی نداشته باشیم. «كذب اممّ

«...»

۲- حوادث تاریخی، مشابه و قابل تکرار است. «أممّ من قبلك»

۳- آشنایی با تاریخ، برای انسان يك نوع تسلّی خاطر است. «كذب اممّ من قبلك»

۴- تکذیب مخالفان، نباید مانع تبلیغ شود. «و ما علی الرسول ...»

۵ - مردم، در انتخاب عقیده آزادند و پیامبر نمی‌تواند آنان را مجبور کند. «و ان تکذبوا... ما علی الرسول الاّ البلاغ المبین»

من آنچه شرط بلاغ است با تو بگفتم

تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

۶- ارشاد و تبلیغ، باید روشن و گویا باشد. «البلاغ المبین»

۷- با طرح سؤال، فطرت غافلان را بیدار کنیم. «أولم یروا...»

۸ - اسلام دین اندیشه است و از همه‌ی مردم برای اندیشیدن دعوت کرده است. «أولم یروا...»

۹- آفرینش، حادث و ناپایدار است و سرانجام به سوی خداوند برمی‌گردد. «یبدیء الله الخلق ثمّ یعیده»

۱۰- جهان آفرینش، مظهر قدرت‌نمایی خداوند در ایجاد حیات و مرگ پدیده‌ها است. «یبدیء الله الخلق ثمّ یعیده»

۱۱- اعتقاد به مبدأ، سبب اعتقاد به معاد و بی‌خبری از قدرت خداوند، مایه‌ی انکار معاد است. «یبدیء الله الخلق ثمّ یعیده»

۱۲- آفریدن، میراندن و دوباره زنده کردن، کار دائمی خداوند است. «یبدیء الله الخلق ثمّ یعیده» (فعل مضارع، نشانه‌ی استمرار و دوام است.)

۱۳- آفرینش اولیه و بازآفرینی در قیامت، برای خداوند آسان است، تنها يك اراده می‌خواهد. «انّ ذلك علی الله یسیر»

«۲۰» قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بگو: در زمین بگردید، پس بنگرید که (خداوند) چگونه آفرینش را آغاز کرده است؟ سپس (همان) خدا نشئه‌ی آخرت (قیامت) را ایجاد می‌کند، همانا خداوند بر هر کاری بسیار توانا است. پیام‌ها:

۱- مطالعه‌ی طبیعت و سیر و سفر هدفدار، يك وظیفه و ارزش است. «قل سیروا فی الارض فانظروا»

۲- گردش در طبیعت، انسان را به فکر وامی‌دارد. «قل سیروا... فانظروا»

۳- با مطالعه‌ی دقیق در آفرینش، شك و تردید خود را بر طرف کرده و می‌توانیم خدا را بهتر بشناسیم. «فانظروا...»

۴- بهترین دلیل معاد، قدرت‌نمایی خداوند در پدید آوردن موجودات در نخستین مرتبه است. «كيف بدء الخلق ثم الله ينشئ النشأة الآخرة»

۵ - با سیر در زمین و مطالعه در طبیعت می‌توان به چگونگی آغاز آفرینش پی برد. «قل سیروا فی الارض فانظروا كيف بدء الخلق...»

آیه (۲۱ و ۲۲)

«۲۱» يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَن يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقَلَّبُونَ

(خداوند)، هر که را بخواهد عذاب و هر که را بخواهد رحمت می‌کند، و به سوی او بازگردانده می‌شوید.

«۲۲» وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِن وَّلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ و شما هرگز نمی‌توانید خدا را عاجز کنید، نه در زمین و نه در آسمان، و برای شما جز خداوند، ولی و یاور نیست.

نکته‌ها:

شیوه‌ی تربیتی قرآن چنان است که هرگاه مهر و قهر خداوند را بیان می‌کند، ابتدا از مهر و رحمت و سپس از قهر و عذاب سخن می‌گوید، ولی چون آیه ۲۱، دنباله‌ی تکذیب کفار است، ابتدا درباره‌ی عذاب و سپس درباره‌ی رحمت سخن گفته است.

در قرآن کریم، هر جا که جمله‌ی «مَن يَشَاءُ» و سخن از اراده و خواست خداوند آمده است، مشیت با توجه به حکمت و عدل است، زیرا اراده‌ی الهی بدون حکمت نیست.

در مجمع‌البیان می‌خوانیم: «ولی» کسی است که بدون درخواست، کمک کند و «نصیر» کسی است که با درخواست فرد، او را یاری نماید و کفار از هر دو محرومند.

پیامها:

- ۱- دشمنان دین، با هیچ‌گونه تدبیر و تلاش و توطئه‌ای نمی‌توانند خدا را عاجز کنند و بر اراده‌ی الهی چیره شوند و از مدار قهر او خارج گردند. «و ما انتم بمعجزین»
- ۲- برای شرك زدایی، باید انواع موهومات را نفی کرد. «ما انتم - ولا فی السماء - و لانصیر» به کفار و دشمنان دین می‌فرماید: نه شما به تنهایی کارائی دارید، «ما انتم بمعجزین» و نه از دیگران کاری ساخته است. «ما لکم... من ولیّ و لانصیر»
- ۳- نجات از عذاب خداوند، مرهون رحمت و لطف اوست. «یعدّب... یرحم»

آیه (۲۳)

«۲۳» وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَأْتِيهِمُ آيَاتُ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئِسُوا مِن رَّحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
و کسانی که به آیات خداوند و لقای او کفر ورزیدند، آنان از رحمت من مأیوس می‌شوند و آنانند که برایشان عذابی دردناک خواهد بود.
پیامها:

- ۱- تنها گروهی که از رحمت گسترده‌ی الهی مأیوس و محرومند، کفار هستند. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا... اولئك يئسوا» در آیه ۸۷ سوره‌ی یوسف می‌خوانیم: «أَنَّهُ لَا يَبِئْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»

آیه (۲۴)

«۲۴» فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

پس پاسخ قوم او (ابراهیم) جز این نبود که گفتند: او را بکشید یا بسوزانید. ولی خداوند او را از آتش نجات داد. همانا در این (نجات‌بخشی الهی) برای گروهی که ایمان می‌آورند، نشانه‌هایی (از قدرت خداوند) است.

نکته‌ها:

کافران و نمرودیان، برای مبارزه با ائین حق ابراهیمی، تصمیم گرفتند او را به قتل برسانند، لذا با تهیه‌ی آتشی وسیع و پرتاب نمودن حضرت ابراهیم در آن، قصد خود را عملی کردند، اما خداوند با گلستان نمودن آن آتش، حضرت را نجات داد. «فأنجاه الله من النار»

پیامها:

- ۱- کافران، منطبق ندارند، منطبق آنان، اعدام و شکنجه است. «أَقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ»
- ۲- کفار، ممکن است اختلاف روش داشته باشند، ولی در هدف اختلافی ندارند. «أَقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ»
- ۳- پیامبران تحت حمایت الهی قرار دارند. «فأنجاه الله من النار»

۴- اراده‌ی خداوند، بر همه‌ی اراده‌ها، ابزارها و اسباب و قوانین جهان غالب است. «أقتلوه او حرقوه فأنجاه الله من النار»

۵ - پیروزی يك مؤمن بر تمام كفّار، خنثی شدن سخت‌ترین توطئه‌ها و گلستان شدن آتش؛ هر کدام يك آیت و نشانه از آیات الهی است. «انّ فی ذلك لآیاتٍ»

۶- عبرت گرفتن از تاریخ، به فطرتی سالم و روحی پاک نیازمند است. «لآیات لقوم یؤمنون» آری، ایمان، مایه‌ی بصیرت و روشن‌بینی انسان می‌گردد.

آیه (۲۵)

«۲۵» وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن تَاصِرِينَ

و (ابراهیم) گفت: شما به جای خدا بت‌هایی را اختیار کرده‌اید که مایه‌ی پیوند شما در زندگی دنیا است، اما روز قیامت، بعضی از شما بعضی دیگر را انکار و برخی از شما برخی دیگر را لعنت خواهد کرد، و جایگاه شما (در) آتش است و برای شما یاورانی نخواهد بود. نکته‌ها:

در میان قبایل بت‌پرست، بت‌ها محور بودند و هر قبیله بتی مخصوص به خود داشت، مثلاً: قریش بتی به نام «عزّی» داشت، قبیله‌ی سقیف، بت «لات» داشت، اوس و خزرج «مناة» داشتند و این بت‌ها وسیله‌ی پیوند بت‌پرستان با نیاکانشان بود. «مودّه بینکم» در آیه ۱۷ خواندیم که ابراهیم‌علیه السلام قبل از تهدید به آتش، به قوم خود فرمود: «انّما تعبدون من دون الله اوثاناً» شما به جای خدا به پرستش بت‌ها رو آورده‌اید، پس از نجات از آتش، با قاطعیّت و صراحت بیشتری فرمود: «انّما اتّخذتم من دون الله اوثاناً»، بنابراین در آتش انداختن ابراهیم‌علیه السلام، در تبلیغ و هدف او تأثیری نداشت و آن حضرت مردم را رها نکرد. امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود فرمود: هیچ گروهی به رهبری اقتدا نمی‌کنند، مگر آن که در روز قیامت، میان آن رهبر و پیروانش لعنت ردّ و بدل خواهد شد، جز شما که در خط اهل بیت پیامبر علیهم السلام هستید.

«انّه لیس من قوم ائتمّوا بامام فی الدنيا الاّ جاء یوم القیامة یلعنهم و یلعنونه الاّ انتم...» ()

تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج ۸، ص ۱۴۶)

گاهی باید به طرحها و عملکرد دشمن، کوبنده‌تر پاسخ داد؛ در آیه‌ی قبل خواندیم که كفّار، طرح دادند تا ابراهیم را در آتش بیندازند، «حرقوه» و خداوند به آنان پاسخ می‌دهد: جایگاه ابدی شما آتش است. «مأواکم النار» آری، گاهی کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است.

پیام‌ها:

- ۱- پیوندهای عاطفی، تأثیر فراوانی در باورها و عقائد انسان دارد. «انما اتّخذتم... اوثانا مودّة بینکم»
- ۲- دوستی‌های غیرالهی، موسمی و مقطعی بوده و سرانجام به دشمنی و لعنت تبدیل خواهد شد. «مودّة بینکم فی الحیاة الدنیا... یلعن بعضکم بعضا»
- ۳- پوچی اعتقادات کاران و مشرکان در قیامت آشکار و خود به معتقداتشان کفر می‌ورزند. «ثمّ یوم القیامة یکفر بعضکم ببعض»
- ۴- در انتخاب راه، آینده‌نگر باشیم و منطقی فکر کنیم و تنها به عواطف دلخوش نشویم. «مودّة بینکم... ماواکم النار»
- ۵- دوستی‌ها و پیوندهای غیرالهی، در قیامت هیچ گونه کارایی ندارد. «ما لکم من ناصرین»

آیه (۲۶)

«۲۶» قَامَنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

پس لوط به او (ابراهیم) ایمان آورد، و گفت: همانا من به سوی پروردگارم روی آورده‌ام که او عزیز و حکیم است.

نکته‌ها:

اکثر مفسران گفته‌اند: جمله‌ی «قال انّی مهاجر»، گفتار حضرت ابراهیم است، چنانکه در آیه دیگر حضرت فرمودند: «انّی ذاهب الی ربّی سیهدین» (صافات، ۹۹) و بعضی گفته‌اند: قائل و گویند آن حضرت لوط است.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا به یکدیگر ایمان دارند. «قامن له لوط» البته این نشان غربت و تنهایی حضرت ابراهیم نیز می‌باشد که در برهه‌ای از زمان تنها يك نفر به او ایمان آورده بود.
- ۲- گاهی در يك زمان چند پیامبر بوده، ولی امامت و رهبری بر عهده‌ی یکی از آنان بوده است. (حضرت ابراهیم و لوطعلیهما السلام در يك زمان بودند، ولی رهبری با ابراهیم‌علیه السلام بود.) «قامن له لوط»
- ۳- ایمان حضرت لوط، نوعی اعلام حمایت و تقویت حضرت ابراهیم بود. «قامن له» و فرمود: «آمن به» (حرف «لام» نشانه‌ی حمایت است)
- ۴- هجرت به سوی خدا، وسیله‌ی رشد و تربیت است. «الی ربّی»
- ۵- مردان خدا، به زمین و زمان و هیچ فرد و گروهی وابستگی ندارند. «انّی مهاجر الی ربّی»
- ۶- با یاد الطاف الهی، روحیه‌ی هجرت را در خود تقویت کنیم. «مهاجر الی ربّی انّه هو العزیز الحکیم» (اتصال به خدای عزیز، غربت‌ها را جبران می‌کند.)

آیه (۲۷)

«۲۷» وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ الثُّبُوتَ وَ الْكِتَابَ وَ ءَاتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ

و اسحاق و یعقوب را به او (ابراهیم) عطا کردیم، و در میان فرزندان او پیامبری و کتاب را قرار دادیم، و پاداش او را در دنیا عطا کردیم و قطعاً او در آخرت از شایستگان است.
نکته‌ها:

کلمه‌ی «أجر»، در مورد پاداش‌های دنیوی و اخروی، هر دو به کار می‌رود، ولی کلمه‌ی «أجرت»، تنها در مورد پاداش‌های دنیوی است. (تفسیر المیزان)
پاداش آن همه خلوص و تلاش و هجرت حضرت ابراهیم، موهبت‌های چهارگانه‌ای است که این آیه بیان می‌کند:

اول: فرزندان پاک.

دوم: مقام نبوت در نسل و دودمان.

سوم: نام نیکو در دنیا.

چهارم: عزت در آخرت.

توضیح: یعقوب، یوسف، هارون، موسی، سلیمان، زکریا، یحیی و عیسی‌علیهم‌السلام، همه از نسل حضرت اسحاق بودند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از ذریه‌ی اسماعیل است؛ بنابراین، پیامبران اولوا العزم بعد از حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام، همه از نسل او بودند.

نجات از آتش نمرودیان، جذب دلها به سوی مکه و تجدید خاطرات ابراهیم در مراسم حج، از گمنامی (فتی‌یذکرهم یقال له ابراهیم» انبیاء، ۶۰) به شیخ الانبیا رسیدن و داشتن ذریه‌ی طیبه، همه از مصادیق الطاف الهی در دنیا است که به ابراهیم علیه‌السلام عطا شده است. «و آتیناه اجره فی الدنیا»

صالح بودن و در زمره‌ی صالحان قرار گرفتن، مقامی است که انبیا آرزوی آن را داشته‌اند:

یوسف‌علیه‌السلام از خدا می‌خواهد: «و أَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (یوسف، ۱۰۱)

سلیمان‌علیه‌السلام دعا می‌کند: «و أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» (نمل، ۱۹)

شعیب‌علیه‌السلام به موسی‌علیه‌السلام می‌گوید: «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (قصص، ۲۷)

ابراهیم‌علیه‌السلام به خداوند عرض کرد: «و أَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (شعراء، ۸۳)

و در اینجا خداوند درباره‌ی حضرت ابراهیم می‌فرماید: «و إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ»

همین که حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام به مقام امامت رسید و خداوند به او فرمود: «أَنْتَى جَاعِلُكَ

لِلنَّاسِ إِمَامًا» او از خداوند درخواست کرد که این مقام به نسل او هم برسد. خداوند پاسخ داد:

امامت و رهبری يك پيمان و عهد الهی است که به ظالمان نمی‌رسد. بنابراین از نسل تو هرکدام ظالم باشند امام نخواهند شد. «قال و من ذرّیتی قال لاینال عهدی الظالمین» (بقره، ۱۲۴) پیام‌ها:

- ۱- فرزند صالح، موهبتی الهی است. «و وهبنا له»
- ۲- پاداش کار برای خداوند را به مردم اعلام کنیم تا برای دیگران انگیزه شود. «و هبنا له»
- ۳- زیربنای دریافت الطاف الهی، اخلاص است. «مهاجر الی ربّی - وهبنا... جعلنا...»
- ۴- نوهی انسان مانند فرزند، از موهبت‌های الهی است. «اسحاق و یعقوب» (با توجّه به این که یعقوب فرزند اسحاق است) «و من وراء اسحاق یعقوب» (هود، ۷۱)
- ۵ - پاداش خدمت‌ها و نیکی‌های خالصانه‌ی پدر، در نسل او منعکس می‌شود. «جعلنا فی ذرّيته» البتّه لیاقت ذرّیه هم شرط است. «قال و من ذرّیتی قال لاینال عهدی الظالمین» (بقره، ۱۲۴)
- ۶- پاداش هجرت‌کنندگان، محدود نیست. ابراهیم در مقابل يك هجرت، چند لطف الهی را دریافت کرد. «مهاجر الی ربّی - وهبنا... جعلنا... آتینا...»
- ۷- پیامبران، از طرف خداوند منصوب می‌شوند. «جعلنا... النبوة و الكتاب»
- ۸ - اجر دنیا و آخرت قابل جمع است. «آتیناه اجره فی الدّنيا و آتیه فی الاخرة لمن الصالحین»

آیه (۲۸)

﴿۲۸﴾ وَلَوْطَأُ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ

و (یاد کن) لوط را آنگاه که به قوم خود گفت: همانا شما به کاری زشت می‌پردازید که هیچ يك از مردم جهان در آن کار بر شما پیشی نگرفته است.

نکته‌ها:

کلمه‌ی «فاحشة»، به معنای عمل یا سخنی است که زشتی آن آشکار و روشن باشد. از آنجا که عمل زشت لواط و همجنس‌گرایی در میان قوم حضرت لوط رواج داشت، قرآن از آن به فاحشه تعبیر کرده است.

هر ابتکاری ارزش ندارد. نوآوری در فساد و گناه، ضد ارزش است، همان گونه که هر توسعه‌ای ارزش ندارد. زیرا گاهی میکروب و مرضی وارد بدن می‌شود و دائماً توسعه پیدا می‌کند. همان‌گونه که هر عقبگردی بد نیست.

بیماری که به پزشك مراجعه می‌کند، هدفش آن است که به حال سلامتی قبل برگردد. جراحی که جراحی می‌کند، هدفش آن است که پوست بدن را به حالت اول در آورد. بودجه‌ای که میراث فرهنگی خرج می‌کند برای حفظ بنای اولیه است. این قبیل کارها با آن که نوعی عقبگرد است، ولی در حقیقت رشد و کمال است.

بنابراین نباید فریب الفاظی از قبیل: توسعه، آزادی، ابتکار، پیشرفت و امثال آنها را بخوریم، بلکه باید هر شعاری را با عقل و منطق بسنجیم. گاهی شعار مساوات سر می‌دهند، مساوات بین انسان‌ها یا مساوات بین زن و مرد. این شعار را نیز باید با عقل و منطق بسنجیم. گاهی عقل مساوات را لازم می‌داند، نظیر حقوق اجتماعی.

اما در مواردی مساوات ضد عقل است، نظیر پزشکی که به همه بیماران يك نوع دارو بدهد یا معلّمی که به همه شاگردان يك نمره بدهد. در این موارد مساوات هست، اما نه عادلانه است و نه حکیمانه.

پیام‌ها:

- ۱- رهبران دینی، باید به مفسد، ناهنجاری‌ها و خطرهای عمومی جامعه توجه کنند و در رفع آنها بکوشند. (حضرت لوط، در مورد گناه مشهور زمان خود هشدار داد.) «قال ... لتأتون الفاحشة»
- ۲- پیش از قوم لوط، عمل لواط هیچ سابقه‌ای نداشته است. «ما سبقکم بها من احد من العالمین»

آیه (۲۹ و ۳۰)

«۲۹» أَيْنَكُم لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّيْلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

شما به سراغ مردها می‌روید و راه (طبیعی زناشویی) را قطع می‌کنید و در مجالس خود (آشکارا و بی‌پرده) اعمال ناپسند انجام می‌دهید؟ پس قومش پاسخی ندادند جز این که گفتند: اگر تو (در ادّعای پیامبری) از راستگویانی، عذاب خدا را برای ما بیاور.

«۳۰» قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ

(لوط) گفت: پروردگارا! مرا بر قوم (فاسد و) تبهکار پیروز گردان.

نکته‌ها:

کلمه‌ی «نادی» به معنای مجلس عمومی است. در تفاسیر می‌خوانیم که قوم لوط از نظر ادب و اخلاق کاملاً سقوط کرده، در فساد و تباهی غرق بودند؛ به گونه‌ای که در مجالس عمومی، به یکدیگر سخن زشت می‌گفتند، قماربازی می‌کردند، در حضور جمع برهنه می‌شدند، به رهگذران سنگ پرتاب می‌کردند و در حضور مردم، از خود باد معده خارج می‌کردند، با مسافران لواط نموده و اموالشان را می‌گرفتند.

درخواست عذاب، از زبان اقوام سایر انبیا نیز بیان شده است؛ قوم نوح و عاد گفتند: «فائتنا بما تعدنا» (هود، ۲۲)، قوم ثمود از حضرت صالح خواستند: «فائتنا بما تعدنا» (اعراف، ۷۰)، همچنین در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نیز گروهی گفتند: «ائتنا بعذاب» (انفال، ۳۲)

ممکن است مراد از «قطع سبیل» در آیه، بستن راه بر روی مردم برای غارت اموال آنها و یا لواط با آنان باشد.

پیام‌ها:

۱- با وجود راه طبیعی و شرعی ازدواج برای ارضای غریزه شهوت، لواط و همجنس‌بازی، شگفت‌آور است. «اننکم لتأتون الرجال»

۲- شیوع فساد، نباید مانع نهی از منکر شود. «اننکم لتأتون الرجال» (با اینکه فساد رواج پیدا کرده بود، اما حضرت لوط مردم را نهی از منکر می‌کرد)

۳- فساد اخلاقی، انسان را به فساد عقیدتی می‌کشاند. (غرق شدن در گناه و نادیده گرفتن ارزشهای اخلاقی، باعث شك در نبوت حضرت لوط شد.) «لتأتون الرجال - اتنا بعذاب الله ان كنت من الصادقين»

۴- خداوند برای ارضای غریزه جنسی، راه قرار داده و انسان را در بن‌بست نگذاشته است. «السبیل»

۵ - گناه علنی، از زشت‌ترین گناهان است. «فی نادیکم المنکر»

۶- امنیت و عفت عمومی، باید محترم و محفوظ بماند. «فی نادیکم المنکر»

۷- عاقبت گناه علنی، رسوایی همیشگی است. (قوم لوط مدتی کوتاه، گناه علنی داشتند، اما ده‌ها قرن بدنام شدند.) «فی نادیکم المنکر...»

۸ - لواط، منکر و فاحشه است، «المنکر - لتأتون الفاحشة» و لواط کننده است. «رب انصرنی علی القوم المفسدین»

۹- تنها بودن، نباید موجب ترك نهی از منکر شود. (حضرت لوط با آنکه تنها بود، اما در مقابل انحراف و منحرفان ایستاد و از خداوند استمداد نمود.) «قال رب انصرنی»

۱۰- همواره باید در فکر غلبه بر مفسدین باشیم، نه آنکه حکومت آنان را بپذیریم. «رب انصرنی علی القوم المفسدین»

گناهان بزرگ

گرچه هر گونه مخالفت با اوامر الهی گناه است، اما مسایلی خطر گناه را بیشتر می‌کند، از جمله:

۱- مورد گناه: مثلا خوردن مال مردم حرام است، ولی در مورد یتیم، خطر این گناه بیشتر است.

۲- زمان و مکان گناه: گناه در هر زمان و مکان بد است، ولی در زمان‌ها و مکانهای مقدس همچون ماه رمضان و مسجد کیفر و توبیخ بیشتری دارد.

۳- شخصیت گناهکار: حساب گناه کسانی که در جامعه الگو هستند، از حساب گناه افراد عادی جداست. خداوند به زنان پیامبر می‌فرماید: اگر شما مرتکب خلافی شوید، دو برابر سایر زنان کیفر خواهید دید.

آری، اگر پدر و مادر یا معلم و مربی مرتکب خلاف شوند، فرزندان و شاگردان آنان نیز به خلافکاری نزدیک خواهند شد.

۴- آشکار بودن گناه: گناه علنی کیفر گناه را بالا می‌برد. زیرا گناه علنی هم نشانه‌ی جرأت و جسارت انسان نسبت به قانون شکنی است و هم بی‌اعتنایی به شخصیت مردم و هم جسور کردن دیگران. قوم لوط در مجالس علنی برهنه می‌شدند و دست به هر گونه عمل زشتی می‌زدند تا آن جا که قرآن می‌فرماید: «فی نادیکم المنکر» (عنکبوت، ۲۹) شما در مجالس عمومی منکر انجام می‌دادید.

این که قرآن کلمه «نادی» را به کار برده، نشان‌دهنده آن است که جامعه نیز برای خود حریمی دارد که نادیده گرفتن آن، راه فساد را برای دیگران باز می‌کند.

۵ - آشکار کردن گناه دیگران: گرچه بعضی از مردم به خاطر تقوا و دینداری گناه نمی‌کنند، ولی بسیاری از آنان به خاطر حیای اجتماعی خود را حفظ می‌کنند و اگر سدّ حیا شکسته شود، آن چنان سیل ویرانگر فساد همه چیز را ویران می‌کند که دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. لذا هیچ کس حقّ ندارد گناه خود را به دیگری بگوید و هیچ کس حقّ ندارد گناه کسی را برای دیگری نقل کند. عکس‌برداری و فیلم برداری از صحنه‌های گناه ممنوع است؛ زیرا بازگو کردن گناه یا نشان دادن فیلم و عکس از صحنه‌های گناه، زشتی آن را در جامعه کمرنگ و پرده حیا را پاره و زمینه فساد را فراهم می‌کند.

اشاعه فساد و فحشاء به قدری خطرناک است که حتی علاقه به آن، گناه کبیره شمرده شده است.

قرآن در آیه ۱۹ سوره نور می‌فرماید: «انّ اللّٰذین یحبّون انّ تشیع الفاحشة فی اللّٰذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدّٰنیا و الآخرة» قطعاً برای کسانی که دوست دارند زشتی‌های مؤمنین منتشر شود، در دنیا و آخرت عذاب دردناکی است.

علاقه به نشر فساد، گاهی با زبان، گاهی با قلم، گاهی با ایجاد مراکز فحشاء، گاهی با تشویق دیگران به گناه و گاهی با قرار دادن امکانات و حتی گاهی با اشاره است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر کسی زشتی‌هایی را که از يك مؤمن می‌بیند یا می‌شنود برای دیگران بازگو کند، جزو مصادیق این آیه است. در حدیث دیگری می‌خوانیم: کسی که کار زشت دیگران را افشا کند، مانند کسی است که آن را مرتکب شده است. (تفسیر کنزالدقائق)

چه بسا سرچشمه‌ی بعضی از مشکلات ما علاقه‌ای است که در مورد بی‌آبرو کردن دیگران داریم. گر چه ممکن است خود ما رابطه میان بی‌آبرو کردن مردم و ایجاد مشکلات برای خودمان را نفهمیم، چنانکه قرآن در ادامه آیه ۱۹ سوره نور می‌فرماید: «و الله يعلم و انتم لا تعلمون» خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

کوتاه سخن آن که در میان تمام گناهان، تنها گناهی که دوست داشتن آن هم گناه کبیره است، نقل گناه دیگران و بی‌آبرو کردن مردم است.

۶- کمك در گناه: هرگونه کمك یا راهنمایی دیگران به گناه، مثل انجام خود گناه است. در آیه ۳۲ و ۳۳ همین سوره (عنکبوت) می‌خوانیم که همسر لوط نیز مثل قوم لوط هلاک شد و گناه او این بود که نقش راهنما را داشت. مثلاً به افراد فاسد اطلاع می‌داد که برای حضرت لوط مهمان آمده است، به سراغش بروید و لذا هنگامی که قهر خدا نازل شد، خداوند حضرت لوط و خانواده‌اش را نجات داد، اما این زن در زمره‌ی هلاک‌شدگان بود. آری، همسر بودن راه نجات نیست، هم فکر بودن، راه نجات است.

جاسوسانی که برای طاغوت‌ها و ستمگران جاسوسی نموده و از جلسات خدا پسندانه مؤمنین به طاغوتیان گزارش می‌دادند و نام افراد شرکت کننده را معرفی می‌کردند و در اثر آن، مؤمنین گرفتار انواع شکنجه‌ها و شهادت‌ها قرار می‌گرفتند، دیر یا زود در همین دنیا و آخرت، عذاب دردناک خود را خواهند چشید.

آیه (۳۱)

«۳۱» وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ و چون فرستادگان ما (که از فرشتگان بودند)، برای ابراهیم مزدهی (تولد فرزند) آوردند، گفتند: ما نابود کننده‌ی اهل این شهر هستیم، زیرا مردم آن ستمگرند. نکته‌ها:

دعای حضرت لوط، برای پیروزی بر مفسدان مستجاب شد و خداوند فرشتگان عذاب را بر آنان نازل کرد.

منطقه‌ی قوم لوط، به نام «سدوم» و نزدیک منطقه‌ی حضرت ابراهیم بود.

حضرت ابراهیم و همسرش ساره در حدود صد سال داشتند که خداوند به آنان بشارت تولد

اسحاق را داد. (تفسیر اطیب البیان)

امام سجّاد علیه السلام در صحیفه‌ی سجّادیه، گروه‌هایی از فرشتگان را نام می‌برد که هر یک مسئولیت خاصی دارند، ولی فرشتگانی که بر حضرت ابراهیم وارد شدند، چند هدف داشتند؛ هم

مأمور بشارت فرزند به حضرت ابراهیم بودند، هم مأمور اعلام عذاب قوم لوط و هم مجریان عذاب الهی.

گناه لواط، از سوی يك جمعیت شهوت‌ران و منحرف انجام می‌شد، ولی همین که قهر خدا آمد، همه‌ی اهل منطقه هلاک شدند، شاید به خاطر سکوت نابجا و ترك نهی از منکر، به همه‌ی آنان لقب ظالم داده شد. «انّ اهلها كانوا ظالمين» پیام‌ها:

- ۱- سلسله مراتب باید مراعات شود. (فرشتگانی که مأمور بودند تا قوم لوط را هلاک کنند، باید در آغاز، حضرت ابراهیم را که پیامبری اولوالعزم و صاحب شریعت بود در جریان بگذارند و سپس حضرت لوط را که مبلغ دین ابراهیم‌علیه السلام بود.) «جئت رسلنا ابراهیم»
- ۲- دعای بندگان صالح خدا، مستجاب می‌شود. «ربّ انصرنی ... انّا مهلكوا»
- ۳- فرشتگان، مأموران قهر و مهر الهی هستند. «جئت رسلنا... بالبشری... انّا مهلكوا»
- ۴- ابتدا خبر خوش و سپس خبر ناگوار را بگوئیم. «و لما جئت... بالبشری قالوا انّا مهلكوا...»
- ۵ - ظلم، مایه‌ی هلاکت است. «انّا مهلكوا... ظالمين»
- ۶- وقتی همه‌ی مردم شهر یا منطقه‌ای ستمکار شدند، باید منتظر عذاب الهی باشند. «انّ اهلها كانوا ظالمين»

آیه (۳۲)

«۳۲» قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَائِرِينَ (ابراهیم) گفت: در این شهر لوط است، فرشتگان گفتند: (ترس) ما به کسانی که در آنجا هستند آگاه‌تریم؛ قطعاً او (لوط) و خاندانش را نجات می‌دهیم، جز همسرش که از باقی ماندگان (در قهر ما) است. نکته‌ها:

از جمع این آیه و آیه ۳۶ سوره‌ی ذاریات که می‌فرماید: «فما وجدنا فيها غير بيت من المسلمين» ما جز يك خانواده‌ی با ایمان، هیچ کس را مؤمن نیافتیم، استفاده می‌شود که تنها حضرت لوط و فرزندان مؤمن بودند و حتی همسر او گرفتار عذاب شد. از آیه ۷۴ سوره‌ی هود استفاده می‌شود که حضرت ابراهیم از خداوند تقاضا کرد که قهر الهی بر قوم لوط نازل نشود. اما این درخواست مورد قبول واقع نشد و پاسخ آمد: از این امر صرف نظر کن. «یجادلنا فی قوم لوط... یا ابراهیم اعرض عن هذا انه قد جاء امر ربك» (هود، ۷۴ تا ۷۶) پیام‌ها:

- ۱- وجود اولیای الهی در جامعه، مانع نزول قهر الهی است. (حضرت ابراهیم گفت: منطقه‌ای را که در آن حضرت لوط است، چگونه عذاب می‌کنید؟) «انّ فیها لوطاً»
- ۲- مدیر و مسئول بایستی از احوالات زبردستان مطلع و از حقوق مشروع آنها دفاع کند. «انّ فیها لوطاً»
- ۳- فرشتگان، یکایک افراد را می‌شناسند. «قالوا نحن اعلم بمن فیها»
- ۴- انبیا و پیروانشان، از قهر الهی در امانند. «لننجینّه و اهله»
- ۵ - گاهی مردان حقّ، در نهایت غربت بوده‌اند. (تنها فرزندان لوط به پدرشان ایمان داشتند!) «لننجینّه و اهله»
- ۶- فرزندان، هنگام تضادّ فکری میان والدین، می‌توانند راه حقّ را انتخاب کنند. «و اهله الا امراته» (فرزندان لوط، راه پدر را بر راه مادر ترجیح دادند)
- ۷- زن، شخصیتی مستقل دارد و می‌تواند خارج از تأثیر مرد یا نظام فرهنگی خانواده تصمیم بگیرد. «الا امراته»
- ۸ - وابستگی رمز نجات نیست؛ وابستگی رمز نجات است. «لننجینّه و اهله الا امراته» (همسر لوط، به او وابسته بود، اما وارسته نبود.)
- ۹- عنوان اجتماعی مهم نیست؛ ایمان و عملکرد معیار است. «الا امراته» (همسر پیامبر بودن به تنهایی ارزش نیست، همراهی و تبعیت از او ارزش است)
- ۱۰- همسران پیامبران، معصوم نیستند. «الا امراته» (حتّی از میان زنان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، تنها نیکوکاران مورد الطاف ویژه‌ی الهی بودند. «فانّ الله اعدّ للمحسنات منكن اجرا عظیما» (احزاب، ۲۹))

آیه (۳۳)

«۳۳» وَ لَمَّا اَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِیِّءَ یَهُمْ وَ صَاقَ یَهُمْ ذُرْعًا وَقَالُوا لَاتَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ اِنَّا مُنْجُوکَ وَ اَهْلَکَ اِلَّا امْرَاَتَکَ کَانَ مِنَ الْغَایِرِیْنَ

و هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از آمدنشان بد حال شد و دستش (از حمایت آنان در برابر بدکاران) کوتاه گردید؛ (فرشتگان) گفتند: نترس و غمگین مباش، ما تو و خانواده‌ات را نجات می‌دهیم، مگر همسرت که از باقی ماندگان (در عذاب) است.
نکته‌ها:

کلمه‌ی «سیء» به معنای بدحال شدن است. بدحال شدن حضرت لوط ممکن است به خاطر ترس از تعرض بدکاران به فرشتگان میهمان در خانه‌ی او باشد و یا به خاطر اطلاع از نزول قهر و عذاب الهی بر قومش.

«ذراع»، به قسمتی از دست (از آرنج تا انگشتان) گفته می‌شود. تنگ شدن ذراع، کنایه از ناتوانی و فروماندگی است، زیرا کسی که آرنجش کوتاه باشد، نسبت به انجام بسیاری از کارها ناتوان است.

به هر کس که به نحوی از پا می‌افتد و کاری دستش نیست می‌گویند: «ضاق بهم ذراعاً». (مجمع‌البحرین)

«لا تخف» درباره‌ی نگرانی از حوادث و سختی‌ها یا تلخی‌های احتمالی در آینده است. و «لا تحزن» اندوه و غم به خاطر امور گذشته مربوط می‌باشد. در واقع ملائکه‌ی الهی به لوط اطمینان دادند که کسی نمی‌تواند به آنان آسیب برساند و از غصه خوردن بر گذشته قوم لوط و کارهای آنان او را برحذر داشتند.
پیام‌ها:

۱- در جامعه‌ی فاسد، مردان خدا در تنگنا قرار می‌گیرند و حتی در مورد حفظ مهمان و ذریه‌ی خود نیز نگرانند. «سیء بهم»

۲- شیوع فساد، نباید ما را بی‌تفاوت کند. «سیء بهم و ضاق بهم» (غیرت دینی، لازمه‌ی ایمان است.) «سیء بهم»

۳- بسیاری از نگرانی‌ها، به خاطر بی‌خبری از آینده است. «ضاق بهم ذراعاً و قالوا لا تخف و لا تحزن»

۴- نگرانی درونی، در چهره اثر می‌گذارد. فرشتگان با دیدن آثار نگرانی از سیمای حضرت لوط، به او گفتند: «لا تخف و لا تحزن»

۵ - مؤمنان را با وعده‌های حق و آرام‌بخش، از دلهره و اضطراب نجات دهیم. «لا تخف و لا تحزن انا منجوك»

۶- مردمی که با ظلم و گناه مستحق عذاب الهی شوند، سزاوار تأسّف و اندوه نیستند. «لا تخف و لا تحزن»

۷- در بیان حقایق، ابتدا نقاط مثبت را بگوییم. «انا منجوك»

۸ - خداوند، اولیای خود را حفظ می‌کند. «انا منجوك»

۹- پیوند خانوادگی، انسان را نجات نمی‌دهد، ایمان و عمل صالح کلید نجات است. «الا امراتك»

۱۰- زن، دارای شخصیتی مستقل است و می‌تواند در برابر نظام فرهنگی خانواده یا جامعه مقاومت کند. «الا امراتك»

۱۱- راهنمای فساد نیز مفسد است. «الا امراتك كانت من الغابرين» (همسر لوط، به افراد فاسد اطلاع می‌داد که مهمان به خانه آمده، شما برای گناه به سراغش بروید.)

آیه (۳۴ و ۳۵)

«۳۴» إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ يَمَّا كَانُوا يَفْسُقُونَ

همانا ما بر اهل این منطقه به خاطر فسقی که داشتند، عذابی از آسمان فرو خواهیم ریخت.

«۳۵» وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيْنَ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

و از آن منطقه (غضب شده) نشانه‌ی روشنی (و درس عبرتی)، برای کسانی که می‌اندیشند باقی گذاشتیم.

نکته‌ها:

مراد از «قریه»، منطقه‌ی «سدوم» است که قوم لوط در آن می‌زیستند و جمعیت کثیری داشته است. «سدوم» شهری در منطقه «حَمص» از سرزمین شام است.

«فسق» به معنای خروج از طاعت است که شامل شرك و کفر نیز می‌شود.

پیام‌ها:

۱- از آسمان، هم رحمت الهی (مانند باران و وحی) نازل می‌شود و هم قهر و عذاب الهی. «منزلون... رجزاً من السماء»

۲- عملکرد انسان، در طبیعت تأثیرگذار است. همان‌گونه که عمل خوب، باعث نزول نعمت و رحمت می‌شود، «و لو انّ اهل القرى آمنوا واتّقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء والارض» (اعراف، ۹۶) گناهان، نعمت‌ها را تبدیل به عذاب می‌کند. «رجزاً من السماء بما كانوا یفسقون»

۳- تکرار گناه و اصرار بر آن، سبب نزول قهر الهی است. «كانوا یفسقون» (کلمه «كانوا» نشانه‌ی استمرار کار است).

۴- گاهی لازم است آثار گذشته و خرابه‌های باستانی را حفظ کنیم و از نابودی آنها جلوگیری کنیم. «و لقد ترکنا منها آیه»

۵- آشنایی با فلسفه‌ی تاریخ و شناخت اقوام گذشته و سرنوشت آنان، مورد توجه قرآن است. «آیه بینه لقوم یعقلون»

۶- از خرابه‌ها و آثار باستانی نیز می‌توان درس گرفت. «آیه... لقوم یعقلون»

۷- عبرت گرفتن، به دقت و تعقل نیاز دارد. افراد غافل با دید سطحی نمی‌توانند حقایق را درک کرده و عبرت بگیرند. «لقوم یعقلون»

۸- تعقل و اندیشه، شرط هدایت و عبرت‌گیری است. «لقوم یعقلون»

۹- گروهی از فرهیختگان جامعه بایستی در زمینه تجزیه و تحلیل تاریخ و آثار باستانی و درسهای آن کار و اطلاع‌رسانی کنند. «لقوم یعقلون»

آیه (۳۶)

«۳۶» وَ إِلَى مَدِينِ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ ارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و به سوی (مردم) مدین، برادرشان شعیب را (به رسالت فرستادیم)؛ پس گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، و به روز قیامت امیدوار باشید، و در زمین (فتنه‌انگیزی و) فساد نکنید.
نکته‌ها:

«مَدِين» شهری است در جنوب غربی اردن و اکنون به «معان» معروف است.

کلمه‌ی «تعتوا» از «عتی» به معنای ایجاد فساد است.

حضرت شعیب، مسئول راهنمایی دو قبیله بود:

الف: اصحاب مدین که با صیحه‌ی آسمانی هلاک شدند.

ب: اصحاب آیکه، که به عذاب «یوم الظلّه»، سایبانی از ابر صاعقه‌خیز گرفتار شدند. (تفسیر

اطیب‌البیان)

پیام‌ها:

۱- در دعوت مردم به سوی خداوند، عواطف را فراموش نکنیم. «اِخَاهُمْ... یا قومِ اعبدوا الله» (تعبیر «ای قوم من!» نوعی عاطفه محبت است)

۲- توحید و معاد، سرلوحه‌ی دعوت انبیاست. «اعبدوا الله و ارجوا اليوم الآخر»

۳- بندگی خدا و ایمان به مبدأ و معاد، زمینه‌ی دوری از فساد است. «اعبدوا الله و ارجوا اليوم الآخر و لا تعتوا»

مفسد کیست؟

در ماجرای خلقت و خلافت انسان، فرشتگان از آفرینش انسان اظهار نگرانی کرده و به خداوند گفتند: «اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء» (بقره، ۳۰) آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که اهل فساد و خونریزی است؟ خداوند در پاسخ آنها فرمود: من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.

قتل و خونریزی و ایجاد ناامنی از نمونه‌های بارز فساد و افساد است، اما قرآن موارد دیگری را نیز فساد شمرده که یکی از آنها فساد مالی و اقتصادی است.

حضرت شعیب در میان قومی زندگی می‌کرد که کم‌فروشی در میان آنها رواج داشت، لذا آن حضرت در کنار دعوت مردم به یکتا پرستی، آنها را از این کار زشت باز می‌داشت. چنانکه در آیه ۸۵ سوره‌ی اعراف می‌خوانیم: «فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَفْسُدُوا فِي الْأَرْضِ» ای مردم! حق پیمانانه و ترازو را کامل ادا کنید و از اموال مردم چیزی نگاهید و در زمین فساد نکنید.

آری، ضایع کردن حق مردم، کمکاری و کمفروشی، يك نوع فساد مالی و اقتصادی است که عواقب بسیاری را برای فرد و جامعه بدنبال دارد و از جمله آنها لقمه حرام است. لقمه حرام انسان را فاجر و بدکار می‌سازد و اگر این حرام‌خواری جبران نشود، انسان دست به کفر و انکار می‌زند. قرآن در ابتدای سوره مطغین می‌فرماید: وای بر کم‌فروشان! سپس در آیه هفتم، از آنان به عنوان «فَجَّارٌ» و در آیه دهم، به عنوان «مَكْذِبِينَ» یاد می‌کند. از این سه آیه معلوم می‌شود که انسان به تدریج سقوط می‌کند؛ گام اول کمفروشی و حرام‌خواری است. گام دوم فاسد و فاجر و تبه‌کار شدن، و عاقبت در برابر حق ایستادن است.

شاهد این حرف ماجرای کربلا است که لشکر کوفه و شام، امام حسین‌علیه السلام را می‌شناختند ولی کمر به قتل او بستند و امام حسین‌علیه السلام فرمود: دلیل این جنایت بزرگ آن است که شکم‌های شما از حرام پر شده است. ((فقد مُلئت بطونکم من الحرام ». بحار، ج ۵، ص ۷)

در حدیث می‌خوانیم: مال حرام رشد نمی‌کند و اگر رشد کند، برکت ندارد. ((انّ الحرام لا ینمی و ان نمی لم یبارک ». وسائل، ج ۱۷، ص ۸۲)

در حدیث دیگری می‌خواهیم، مال حرام، حتی در نسل انسان اثر می‌گذارد. ((کسب الحرام بین فی الذریة ». کافی، ج ۵، ص ۱۲۴)

شرط صحت نماز آن است که مکان و لباس و آبی که با آن وضو می‌گیریم یا غسل می‌کنیم، غصبی نباشد.

حتی اگر در کودکی مال کسی را تصرف کرده‌ایم، باید به نحوی صاحب آن را راضی کنیم و اگر از دنیا رفته، وارثان او را راضی کنیم.

اگر طلبکار در حین نماز، اصرار بر مطالبه خود داشت، باید نماز را بشکنیم و بدهی خود را بدهیم و دوباره نماز را از اول شروع کنیم.

اگر کسی از اول تصمیم داشته باشد، مهریه همسر خود را نپردازد، هر گاه با او هم بستر می‌شود، به گفته روایات گویا زنا کرده است.

آیه (۳۷)

«۳۷» فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ

پس شعیب را تکذیب کردند و (به این سبب) زلزله آنان را فرا گرفت، و بامدادان در خانه‌های خود به رو در افتاده (و مرده) بودند.

نکته‌ها:

کلمه‌ی «رَجْفَة» به معنای لرزش زمین است. «اراجیف» اخبار و سخنانی است که سبب تزلزل عقیده و روحیه‌ی مردم می‌شود و «مُرْجَفون» به کسانی گویند که چنین مطالبی را بگویند یا بنویسند.

«جاثمین» به معنای نشستن روی زانو و یا افتادن روی زمین است؛ گویا عذاب شدگان، با زلزله از خواب بیدار شدند و به حالت نیم‌خیز بودند که عذاب به آنان مهلت نداد و نقش زمین شدند. پیام‌ها:

۱- تکذیب انبیا، زمینه‌ی نزول قهر الهی است. «فَكذَّبوه فاخذتهم»

۲- انسانی که قدرت فرار از قهر خدا را ندارد، چگونه حق را تکذیب می‌کند؟ «فَكذَّبوه... فاصبحوا... جاثمین»

۳- خانه که محلّ آسایش و سکون انسان است، با قهر الهی ممکن است محلّ نابودی و عذاب شود. «فی دارهم جاثمین»

آیه (۳۸)

«۳۸» وَعَادًا وَثَمُودًا وَقَدْ تَبَّيَّنَ لَكُمْ مِّنْ مَّسَاكِينِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ

و (قوم) عاد و ثمود را نیز (هلاک کردیم)؛ و بی‌شک (بعضی) از مساکن (مخروبه‌ی) آنان برای شما آشکار است؛ و شیطان اعمالشان را برای آنان زینت داد، پس آنان را از راه (خدا) باز داشت، در حالی که (برای شناخت حق و باطل) بصیرت داشتند. پیام‌ها:

۱- حفظ برخی آثار تاریخی، برای عبرت مردم لازم است. «تَبَّيَّنَ لَكُمْ مِّنْ مَّسَاكِينِهِمْ»

۲- کارهای زشت خود را خوب دیدن، دام شیطان است. «زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ» (غرور و خود بزرگ بینی و افتخار به ثروت و قدرت، جلوه‌هایی از تزئین شیطانی است).

۳- تبلیغات و توجیهات مسموم فرهنگی برای تزئین گناهان، یکی از عوامل انحراف از حق است. «زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ... فَصَدَّهُمْ»

۴- انسان فطرتاً زینت و زیبایی را دوست دارد و شیطان از این گرایش درونی، سوء استفاده می‌کند. «زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ... فَصَدَّهُمْ»

۵- انسان‌های بصیر و آگاه نیز در معرض اغفال شیطانند. «زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ... وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ»

۶- خداوند هیچ قومی را بدون دلیل و بینه و آگاهی دادن، عذاب نمی‌کند. «عَادًا وَ ثَمُودًا... وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ»

۷- مردم از طریق فطرت، عقل و ارشاد انبیا آگاه می‌شوند، «کانوا مستبصرین» ولی شیطان هم بیکار نیست. «زین لهم الشیطان... فصدّهم»

آیه (۳۹)

«۳۹» وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ

و قارون و فرعون و هامان را (نیز هلاك كرديم)؛ و به راستی موسی همراه دلایل روشن (و معجزات) به سوی آنان آمد، (ولی) آنان در زمین تکبر و سرکشی کردند، و (با این همه) نتوانستند (بر خدا) پیشی گیرند (و از عذاب الهی فرار کنند).
پیام‌ها:

۱- عاقبت استکبار، نابودی است و سرنوشت شوم آنان، درس عبرت است. «و قارون و فرعون و هامان...»

۲- سنت خداوند، اتمام حجت و سپس مؤاخذه است. «جاءهم موسی بالبیّنات»

۳- جلوه‌های استکبار مختلف است، (قارون مظهر مالپرستی بود و فرعون و هامان مظهر قدرت پرستی)، ولی همه‌ی آنان در طغیان، سرکشی و لجاجت با حق مشترک بودند. «و قارون و فرعون و هامان - فاستکبروا»

۴- زر و زور، در برابر قدرت خداوند بی‌اثر است. «و ما کانوا سابقین»

۵ - نه اقوام و امت‌ها در برابر قهر الهی تاب مقاومت دارند و نه افراد قدرتمند و دارای زر و زور و تزویر. «و عاداً و ثموداً... و قارون و فرعون و هامان...»

آیه (۴۰)

«۴۰» فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَن أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَن أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَن خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَن أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

پس هر يك (از آنان) را به (جرم) گناهش گرفتار (عذاب) کردیم، پس بر بعضی از آنان باد شدید ریگ افشان فرستادیم، و بعضی از آنان را صیحه‌ی آسمانی (و بانگ مرگبار) فرا گرفت، و برخی را در زمین فرو بردیم، و بعضی دیگر را غرق کردیم؛ و چنان نبود که خداوند بر آنان ستم کند، بلکه خودشان بر خود ستم کردند.

نکته‌ها:

کلمه‌ی «حاصِب» به معنای طوفان همراه با سنگریزه یا تگرگ و «خَسَف» به معنای فرو رفتن در زمین است.

قوم عاد با طوفان، قوم ثمود با صیحه‌ی آسمانی، قارون با فرو رفتن در زمین و فرعون و هامان با غرق شدن در آب به هلاکت رسیدند. آری، گاهی کیفر الهی از مسیر همین عوامل طبیعی است. پیام‌ها:

۱- در تبلیغ، بعد از بیان مطالب و نمونه‌ها، جمع بندی و فهرست گویی، مفید و مؤثر است. «فكلاً اخذنا بذنبه...»

۲- تمام کیفرها به قیامت واگذار نشده است. (برخی اقوام در همین دنیا به کیفر گرفتار شده‌اند.) «فكلاً اخذنا...»

۳- از مهلت دادن خدا مغرور نشویم که عاقبت گناه، کیفر است. «فكلاً اخذنا بذنبه»

۴- دست خداوند برای انواع عذاب باز است. «حاصباً - خسفنا - اغرقنا»

۵ - خداوند هم عذاب فردی دارد و هم عذاب جمعی. «حاصباً - خسفنا»

۶- نزول قهر و عذاب الهی، بر مبنای نظام عادلانه الهی است. «و ما كان الله ليظلمهم»

۷- سرنوشت هر کس در گرو اعمال خود اوست. «كانوا انفسهم يظلمون»

۸ - تکبر در برابر حق، ظلم به خویشتن است. «كانوا انفسهم يظلمون»

۹- زشت‌تر از ظلم، استمرار در ظلم کردن است. «كانوا انفسهم يظلمون»

آیه (۴۱)

«۴۱» مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

مثل کسانی که غیر خدا را سرپرست خود برگزیدند، همانند مثل عنکبوت است که (برای خود) خانه‌ای ساخته؛ و البته سست‌ترین خانه‌ها خانه‌ی عنکبوت است اگر می‌دانستند. نکته‌ها:

به مناسبت این آیه، این سوره، عنکبوت نام گرفته است.

از افلاطون نقل شده که مگس حریص‌ترین حشره است که برای معاش خود روی ترشی، شیرینی، آلودگی و زخم می‌نشیند؛ ولی عنکبوت در گوشه‌ای می‌تند و قناعت دارد، جالب این است که خداوند فعال‌ترین و حریص‌ترین حیوان را طعمه گوشه‌گیرترین حیوان قرار می‌دهد، مگس با پای خود به سراغ عنکبوت می‌رود و او با تارهای خود مگس را شکار می‌کند. پیام‌ها:

۱- استفاده از مثل، یکی از بهترین شیوه‌ها در تعلیم و تربیت است، «مثل الذين...» و بهترین

مثال‌ها، مثالی است که در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها و برای همه‌ی اقشار مردم ملموس باشد.

«كمثل العنكبوت»

۲- بنای شرك، مانند خانه‌ی عنكبوت سست و بی‌اساس است. «مثل الذین... کمثل العنكبوت...»
۳- عنكبوت، در اماکن متروکه خانه می‌سازد؛ شرك نیز در روح‌های دور از خدا جا گرفته و تأثیر می‌گذارد. «دون الله - کمثل العنكبوت»

۴- خانه‌ی عنكبوت، تنها اسم خانه را دارد؛ غیر خدا نیز اسم‌هایی بیش نیستند. «دون الله - اوهن البیوت»

۵ - عنكبوت، در عالم خود خیال می‌کند که خانه دارد و خانه‌اش در برابر حوادث مقاوم است؛ مشرك نیز به چنین توهمی دچار است. «اوهن البیوت»

۶- ولایت الهی، بنیانی مرصوص و مستحکم دارد، «کأنهم بنیان مرصوص» (صف، ۴) اما ولایت غیر خدا، بسیار سست است. «اوهن البیوت»

۷- گاهی انگیزه‌ها، خیالات و دوستی‌ها، مانع فهمیدن حق است. «لو كانوا یعلمون» (چنانکه می‌گویند: «حبّ الشیء یعمی و یصمّ»، برخی علاقه‌ها انسان را کور و کر می‌کند.)

۸ - مشرکان از سر جهل و بی‌خبری به سراغ غیر خدا می‌روند. «لو كانوا یعلمون»

۹- برخی به قدری در تباهی هستند که هیچ امیدی به فهم آنان نیست. «لو كانوا یعلمون»
خانه عنكبوت

هر حیوان و حشره‌ای برای خود خانه و لانه‌ای دارد، اما هیچ يك به سستی خانه عنكبوت نیست. این خانه که از تارهای بسیار ظریف و نازک تشکیل یافته در واقع دامی است که عنكبوت برای صید شکار خود بافته و خود نیز در آن استراحت می‌کند.

قرآن، پناه بردن به غیر خدا را به کار عنكبوتی تشبیه کرده که به خانه سست خود تکیه می‌کند، خانه‌ای که با کوچکترین حرکت باد از هم پاشیده و نابود می‌شود.

در قرآن، حدود یکصد و بیست مرتبه عبارت «دون الله» و «دونه» به کار رفته که یکی از آن موارد، همین آیه چهل و یکم سوره عنكبوت است.

«دون الله» به معنای «غیر خدا» است و شرك یعنی آنکه انسان، غیر خدا را هرچه و هرکس که باشد به جای خدا و یا در عرض خدا قرار دهد و تفاوتی نمی‌کند که این «غیر خدا» جماد باشد، چنانکه ستاره پرستان و بت پرستان برای ستاره و بت ارزش قائل بودند و یا حیوان باشد، مثل کسانی که برای گاو قداست خاصی قائل هستند و یا جنّ یا فرشته باشد، چنانکه برخی این موجودات را فرزند خدا می‌دانستند و یا انسان باشد مثل برخی اهل کتاب که حضرت عیسی را در حد خدایی بالا می‌برند و او را فوق بشر می‌دانند.

برخی نیز راهبانی را که تارك دنیا هستند، مورد اطاعت بی‌قید و شرط قرار می‌دهند، چنانکه قرآن می‌فرماید: «اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله» (توبه، ۳۱) علمای اهل کتاب حرام‌هایی را حلال و حلال‌هایی را حرام کرده بودند و مردم نیز از آنان پیروی می‌کردند.

آری، اطاعت بی‌قید و شرط از غیرخدا، نوعی بندگی غیر خدا است. عشق‌ها و دوستی‌ها و اطاعت‌ها باید حدّ و مرز داشته باشد. اطاعت از قطب، مراد، مرشد، اطاعت‌های تشکیلاتی و حزبی، اگر به سرچشمه وحی متصل نشود، در حقیقت نوعی پیروی از غیرخدا و شرک است. ناگفته نماند پیروی از غیر خدا، شرک است، اما پیروی از انبیا و امامان معصوم‌علیهم‌السلام چون به امر خداوند می‌باشد، مجاز است و در حقیقت پیروی از خداوند است. «مَنْ يَطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطاع الله» (نساء، ۸۰)، «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء، ۵۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر اطاعت کنید. البته اولی‌الامری که در کنار خدا و رسول واجب‌الاطاعة هستند و مردم باید بی‌چون و چرا از آنان پیروی کنند، باید معصوم باشند وگرنه خداوند حکیم دستور پیروی بی‌چون و چرا از انسان در معرض خطا و گناه را نمی‌دهد. کوتاه سخن آن که اطاعت بشر فقط باید از خداوند باشد که آفریدگار او است، یا کسانی که خدا دستور اطاعت از آنها را بدهد و گر نه دست بشر را در دست غیر معصوم گذاشتن ظلم به انسانیت است.

اطاعت از طاغوت‌ها بر اساس نوعی تحقیر و توهین و تهدید و ارباب و جهل و حماقت و تبلیغات و زرق و برق‌ها و زر و زیورها است. در قرآن می‌خوانیم که فرعون مردم را بی شخصیت می‌کرد تا از او اطاعت کنند. «فاستخفّ قومه و اطاعوه» (زخرف، ۵۴)

چرا به سراغ غیر خدا برویم؟

اگر بدنبال قدرت هستیم، تمام قدرت‌ها از آن خداست. «انّ القوّة لله جمیعا» (بقره، ۱۶۵)

اگر بدنبال عزت هستیم، تمام عزت‌ها از آن خداست. «فانّ العزّة لله جمیعا» (نساء، ۱۳۹)

اگر به خیال توسعه‌ی رزق هستیم، قرآن می‌فرماید: «لایملک لهم رزقا من السموات و الارض شیئا و لا یستطیعون» (نحل، ۷۳) غیر خدا توان رزق‌رسانی ذره‌ای را ندارد.

اگر به امید حمایتی هستیم، باید بدانیم که غیر خداوند نه سودی دارد و نه زیانی: «لا ینفعهم و لا یضرهم» (فرقان، ۵۵) نه نصرتی دارد و نه ولایتی: «ما لکم من دون الله من ولیّ و لانصیر» (

عنکبوت، ۲۲)

خداوند با صراحت می‌گوید: به من نشان دهید که غیر خدا چه آفریده است: «ارونی ماذا خلقوا» (احقاف، ۴؛ فاطر، ۴۰)

اگر همه ابرقدرت‌هایی که چشم به آنها دوخته‌اید، جمع شوند نمی‌توانند مگسی را خلق کنند: «لن یخلقوا ذبابا و لو اجتمعوا له» (حج، ۷۳)

راه دور نرویم، ابرقدرت شوروی را دیدیم که چگونه متلاشی شد. شاه و صدام و طالبان را دیدیم که چگونه هلاک شدند. آری، سرنوشت تمام فرعون‌ها و قارون‌ها و نمرودها این گونه بوده و خواهد بود، ولی فریاد انبیا با آن همه محاصره و تهمت و آزار، هنوز فضای تاریخ را می‌شکافد و خود را نشان

می‌دهد. اتصال به آن منبع عزت به انسان عزت می‌دهد و چنگ زدن به تارهای سست عنکبوتی، انسان را ساقط می‌کند.

آیه (۴۲ و ۴۳)

«۴۲» إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

همانا خدا آنچه را غیر از او می‌خوانند، هر چه باشد می‌داند، او عزیز و حکیم است.

«۴۳» وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ

و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم، اما جز دانشمندان و آگاهان، کسی آن را درک نمی‌کند.
پیام‌ها:

۱- گرایش‌های غیر الهی انسان، زیر نظر خداست، خود را برای پاسخگویی آماده کنیم. «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ...»

۲- به جای تکیه بر غیر خدا که مانند خانه‌ی عنکبوت سست و بی‌اساس است، به خداوند قوی و شکست‌ناپذیر توکل کنیم. «و هو العزيز الحكيم»

۳- شرك‌ورزیدن انسان، به خداوند ضرری نمی‌رساند. «و هو العزيز»

۴- عزت خداوند همراه با حکمت است. (نه این که يك قدرت و صلابت بی‌منطق باشد.) «العزيز الحكيم»

۵ - مثل‌های قرآن، عمیق است و باید علاوه بر عموم مردم، دانشمندان نیز در عمق آن بیاندیشند.
«نضربها للناس و ما يعقلها الا العالمون»

۶- خداوند برای دریافت نکات دقیق قرآن، مردم را به تحصیل علم تشویق می‌کند. «و ما يعقلها الا العالمون»

۷- دانشمندان، وظیفه‌دار تأمل در مثل‌های قرآن و بیان آن برای دیگران هستند. «تلك الامثال... و ما يعقلها الا العالمون»

آیه (۴۴)

«۴۴» خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ

خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید، همانا در این آفرینش، برای اهل ایمان نشانه‌ی قطعی است.

نکته‌ها:

غیر از خدا، هر کس و هر چیز، مانند خانه عنکبوت، سست، ناپایدار و فانی است؛ اما خداوند:

هم عالم است. «يعلم ما يدعون» (آیه قبل)

هم عزیز و حکیم است. «و هو العزيز الحكيم»
هم آفریدگار هستی است. «خلق الله...»

پیامها:

۱- آفرینش جهان، هدفدار است و بیهوده و باطل نیست؛ «بالحق» نگاه ما به جهان نیز باید هدفدار باشد. «لآیه»

۲- مادیون در پدیده‌ها متوقف می‌شوند، ولی مؤمنان از پدیده‌ها عبور می‌کنند و به شناخت خدا می‌رسند. «لآیه للمؤمنین»

۳- ایمان، از شرایط درک حقایق هستی است. «بالحق ان فی ذلك لآیه للمؤمنین»

آیه (۴۵)

«۴۵» أَتْلُ مَا أُوْحِيَٰ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ

آنچه را از کتاب (آسمانی قرآن) به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را به‌پادار، که همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می‌دارد و البته یاد خدا بزرگ‌تر است و خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌داند.

نکته‌ها:

در این آیه خداوند به پیامبرش دستور تلاوت قرآن و نماز را در کنار هم داده و این به خاطر آن است که قرآن و نماز دو منبع نیروبخش می‌باشند. خداوند که به پیامبرش از یک مسئولیت سنگین خبر می‌دهد، «أنا سنلقى عليك قولاً ثقیلاً» (مزمّل، ۵) به او می‌فرماید: برای انجام این مسئولیت سنگین، از دو منبع نیروبخش کمک بگیر:

یکی تلاوت قرآن. «و رتّل القرآن ترتیلاً» (مزمّل، ۴)

و دیگری نماز شب. «إنّ ناشئة اللیل هی أشدّ وطأً و أقوم قیلاً» (مزمّل، ۶)

آری، کسی که بار سنگین بر دوش دارد، هم گام‌های استوارتری لازم دارد تا بار سنگین تعادل او را متزلزل نکند و هم حلم بیشتری می‌خواهد تا زیر بار، کلام ناروایی نگوید. نسخه‌ی قرآن برای گام استوارتر و حلم بیشتر، تلاوت آرام و دلنشین قرآن و نماز شب در زمانی که همه مردم در خواب هستند می‌باشد.

این آیه به تلاوت قرآن سفارش می‌کند و در روایات می‌خوانیم: به گونه‌ای قرآن را تلاوت کنید که دل‌های خفته را بیدار کند، نه آنکه هدف شما رسیدن به آخر سوره باشد. اگر به آیات بهشت رسیدید، توقف کنید و آن را از خدا بخواهید و اگر به آیات دوزخ رسیدید به خدا پناه ببرید. (تفسیر

مجمع‌البیان)

علاوه بر این آیه، نماز و قرآن، بارها در کنار هم آمده است؛ از جمله: «یتلون کتاب الله و اقاموا الصلوة» (فاطر، ۲۹) و «یمسکون بالکتاب و اقاموا الصلوة» (اعراف، ۱۷۰) برای جمله «لذکر الله اکبر» چند معنا بیان شده است:

الف: نماز، بزرگ‌ترین ذکر الهی است. به دلیل آیهی «اقم الصلوة لذكری» (طه، ۱۴) که نماز را ذکر خداوند می‌داند.

ب: یاد خدا (و حضور قلب)، بالاتر از ظاهر نماز است.

ج: یاد خدا برای انسان از همه کارها برتر است.

د: یاد خدا، برای جلوگیری از فحشا و منکر بالاتر از هر اهرم دیگر است.

ه: یاد خدا از شما، بزرگتر از یاد شما از خدا است. (البته این معنا با توجه به روایات در ذیل آیه «اذکرونی اذکرکم» (بقره، ۱۵۲) برداشت شده است. (تفسیر نورالثقلین))

به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گفته شد: فلانی هم نماز می‌خواند و هم خلاف می‌کند، فرمود: «انّ صلاته تنهاه یوماً» (تفسیر مجمع‌البیان) بالاخره نماز او روزی نجاتش خواهد داد.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کسی دوست دارد قبولی یا ردّ نمازش را بداند، ببیند نمازش او را از فحشا و منکر باز داشته است یا نه. سپس امام علیه السلام فرمود: «فبقدر ما منعته قبلت منه» (تفسیر مجمع‌البیان) به اندازه‌ای که نماز، انسان را از منکرات باز می‌دارد، به همان اندازه قبول می‌شود.

پیام‌ها:

۱- تنها آشنایی با مفاهیم، تلاوت و آموزش قرآن کافی نیست، بلکه عمل لازم است. «أتلُّ ما

أوحی الیک... و اقم الصلوة»

۲- تلاوت قرآن و اقامه‌ی نماز، در رأس برنامه‌های تربیتی است. «أتلُّ - اقم»

۳- رابطه پیامبر با مردم از طریق تلاوت آیات قرآن و ابلاغ دستورات خداوند به آنان، و رابطه او با خدا از طریق عبادت و نماز است. «أتلُّ - اقم»

۴- در تبلیغ و ارشاد، حکمت و آثار دستورات دینی را بیان کنیم. «اقم الصلوة انّ الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر»

۵- در پیشگاه خداوند، نماز از عظمت و جایگاه خاصی برخوردار است. «اقم الصلوة انّ الصلوة» (تکرار کلمه‌ی «صلوة»، نشانه‌ی عظمت آن است)

۶- نقش اصلاحی نماز در فرد و جامعه حدسی و احتمالی نیست، بلکه قطعی است. «انّ الصلوة» (کلمه‌ی «انّ» و جمله‌ی اسمیه، نشانه‌ی جدی بودن آثار نماز است.)

۷- اگر نماز انسان، او را از فحشا و منکر باز نداشت، باید در قبولی نماز خود شك کند. «انّ الصلوة

تنهی»

۸ - گسترش کارهای نیک و معروف، به طور طبیعی مانع رشد منکر است. «إِنَّ الصلوة تنهى» (همان گونه که ازدواج مانع بسیاری از گناهان می‌شود و پرداخت زکات و سیر کردن فقرا مانع بسیاری از خلافکاری‌هایی است که به خاطر فشار فقر و گرسنگی رخ می‌دهد.)

۹- توجه به علم خداوند، پشتوانه اجرای صحیح دستورات اوست. «والله يعلم ما تصنعون» نماز و بازدارندگی از منکرات

سؤال: چگونه نماز فرد و جامعه را از فحشا و منکر باز می‌دارد؟

پاسخ: ۱- ریشه‌ی تمام منکرات غفلت است و خداوند در آیه ۱۷۹ سوره‌ی اعراف، انسان غافل را از حیوان بدتر شمرده است. «اولئك كالانعام بل هم اضلّ اولئك هم الغافلون» و نماز چون یاد خدا و بهترین وسیله‌ی غفلت‌زدایی است، پس زمینه‌ی منکرات را از بین می‌برد.

۲- اقامه‌ی نماز و داشتن رنگ الهی، مانع گرفتن رنگ شیطانی است. چنانکه کسی که لباس سفید بپوشد، حاضر نیست در جای کثیف و آلوده بنشیند.

۳- در کنار نماز، معمولاً توصیه به زکات شده است، که فرد را از منکر بخل و بی‌تفاوتی در برابر محرومان و جامعه را از منکر فقر که زمینه‌ی رویکرد به منکرات است، رها می‌سازد.

۴- نماز، دارای احکام و دستوراتی است که رعایت هر يك از آنها انسان را از بسیاری گناهان باز می‌دارد، مثلاً:

* شرط حلال بودن مکان و لباس نمازگزار، انسان را از تجاوز به حقوق دیگران باز می‌دارد.

* رعایت شرط پاک بودن آب وضو، مکان، لباس و بدن نمازگزار، انسان را از آلودگی و بی‌مبالاتی دور می‌کند.

* شرط اخلاص، انسان را از منکر شرک، ریا و سُمعه باز می‌دارد.

* شرط قبله، انسان را از منکر بی‌هدفی و به هر سو توجه کردن باز می‌دارد.

* رکوع و سجده، انسان را از منکر تکبر باز می‌دارد.

* توجه به پوشش مناسب در نماز، انسان را از منکر برهنگی و بی‌حیایی حفظ می‌کند.

* توجه به عدالت امام جماعت، سبب دوری افراد از فسق و خلاف می‌شود.

* نماز جماعت، انسان را از گوشه‌گیری نابجا نجات می‌دهد.

* احکام و شرایط نماز جماعت، بسیاری از ارزش‌ها را زنده می‌کند از جمله: مردمی بودن، جلو

نیافتادن از رهبر، عقب نماندن از جامعه، سکوت در برابر سخن حق امام جماعت، نظم و انضباط،

ارزش‌گذاری نسبت به انسان‌های با تقوا، دوری از تفرقه، دوری از گرایش‌های مذموم نژادی،

اقلیمی، سیاسی و حضور در صحنه که ترك هريك از آنها منکر است.

* تلاوت سوره حمد در هر نماز، رابطه‌ی انسان را با آفریننده‌ی جهان، «رَبِّ الْعَالَمِينَ»، با تشکر،

تعبد و خضوع در برابر او، «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»، با توکل و استمداد از او، «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، با توجه و یادآوری

معاد، «مالك يوم الدين»، با رهبران معصوم و اولیای الهی، «انعمت علیهم»، با برائت از رهبران فاسد، «غیرالمغضوب» و با دیگر مردم جامعه «نعبد و نستعین» بیان می‌کند که غفلت از هر یک از آنها منکر، یا زمینه‌ساز منکر بزرگ است.

آیه (۴۶)

«۴۶» وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا ءَامَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَالْهَنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

و با اهل کتاب جز با بهترین شیوه مجادله نکنید، مگر ستمگران از آنان، و (به آنان) بگویید: ما به آنچه (از سوی خدا) بر ما و شما نازل شده ایمان داریم، و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم او هستیم.

نکته‌ها:

«جدال» در لغت به معنای به هم تابیدن است. به گفتگوهای دو نفر که با هم درگیری لفظی پیدا می‌کنند تا بر یکدیگر پیروز شوند، جدال می‌گویند.

«جدال احسن» به گفتگویی گفته می‌شوند که همراه آن طعنه، استهزا، ناسزا و اهانت نباشد، بلکه بر اساس استدلال و محبت و با انگیزه‌های اصلاحی باشد. از کلمه‌ی «قولوا» بعد از سفارش به جدال احسن، استفاده می‌شود که این لحن آیه، خود نمونه‌ی جدال احسن است.

امام صادق علیه السلام نمونه جدال احسن را آیات آخر سوره‌ی یس معرفی فرمودند که شخصی استخوان پوسیده‌ای را پودر کرد و گفت: «مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ» کیست این را زنده کند؟! قرآن پاسخ داد که «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» همان که اول به آن روح داد بعد هم آن را زنده می‌کند. (تفسیر نورالثقلین)

پیام‌ها:

- ۱- گفتگو با اهل کتاب باید به بهترین شیوه باشد. «لا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن»
- ۲- جدالی مورد پذیرش است که محتوای آن و شیوه و الفاظش احسن باشد. «بالتي هي احسن»
- ۳- تبادل نظر و گفتگوی صحیح میان مکتب‌ها، فرهنگ‌ها و امت‌ها مورد قبول و توصیه‌ی اسلام است. «بالتي هي احسن»

۴- مخاطبان خود را بشناسیم و با هر دسته به نوعی مناسب برخورد کنیم. زیرا برای ستمگران، منطق، گفتگو و نرمش کارساز نیست. «الا الذين ظلموا»

۵ - همه‌ی اهل کتاب، ستمگر نیستند. «الا الذين ظلموا منهم» (برخی منصف و اهل منطقند، ولی عده‌ای دیگر تابع عقل و منطق نبوده و تنها از روی تعصب و جهل برخورد می‌کنند که این گروه ظالمند.)

۶- در گفتگوها، قبل از اظهار عقیده و نظر، آنچه را که مورد اتفاق است مطرح کنیم. «الهناء و الهکم واحد»

۷- ایمان به تنهایی کافی نیست، تسلیم و اطاعت نیز لازم است. «آمنّا... نحن له مسلمون»

آیه (۴۷)

«۴۷» وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ

و این گونه، کتاب را بر تو نازل کردیم. پس (بعضی از) کسانی که کتاب آسمانی به ایشان دادیم به آن (قرآن) ایمان می‌آورند، و از این (مشرکان نیز) کسانی به آن ایمان می‌آورند و جز کافران (کسی) آیات ما را انکار نمی‌کند.

نکته‌ها:

«جحد»، نفی چیزی است که دل می‌پذیرد و یا پذیرش چیزی که دل نفی می‌کند. به عبارت دیگر «جحد» همان لجاجت است.

پیام‌ها:

۱- قرآن، پیروان همه‌ی ادیان پیشین را به اسلام دعوت می‌کند. «فالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ»
۲- اهل کتاب نسبت به مشرکان، زمینه‌ی بیشتری برای پذیرش قرآن و اسلام دارند. «فالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ»

۳- هدایت‌گری الهی حتمی و لازم است، گرچه همه‌ی مردم هدایت پذیر نباشند. «انزلنا - و من هؤلاء من يؤمن به»

۴- کسانی که با قرآن آشنا می‌شوند ولی آن را نمی‌پذیرند، گرفتار کفرند. «و ما یجحد بآیاتنا الا الكافرون»

آیه (۴۸)

«۴۸» وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذْ لَأَرْتَابَ الْمُضِلُّونَ

و تو قبل از (نزول) این (قرآن) هیچ کتابی نمی‌خواندی، و با دست خود آن (قرآن) را نمی‌نویسی، مبدا آنان که در صدد ابطال (سخنان) تو هستند، شک و تردید کنند.

پیام‌ها:

۱- به خواندن و نوشتن خود مغرور نشویم، گاهی به اراده‌ی الهی، یک فرد امّی و درس نخوانده، فرهنگ بشریت را عوض می‌کند. «و ما کنت تتلوا»

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسأله آموز صد مدرّس شد.

۲- یکی از دلایل حَقَانِیَّتِ قرآن، اَمّی بودن پیامبر اسلام است. «و لا تخطّه...»

۳- هوشیاری و جلوگیری از سوءاستفاده و بهانه‌تراشی مخالفان لازم است. «اذّا لارتاب المبتلون» (اگر پیامبر اسلام سوادى مى‌داشت، مردم در اینکه قرآن از سوى خداست شك مى‌کردند.)

۴- نزول قرآن بر پیامبر اَمّی که خواندن و نوشتن نمى‌داند، از راههای اتمام حجتّ خداوند بر مردم است. «اذّا لارتاب المبتلون»

۵ - رها کردن حقّ و به سراغ زمینه‌های شك و تردید رفتن، نشانه‌ی بیماری و انگیزه‌های ناصحیح انسان است. «لارتاب المبتلون»

آیه (۴۹)

«۴۹» بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ

بلکه آن (قرآن) آیاتی است روشن که در سینه‌های کسانی که به آنان معرفت داده شده جای دارد؛ و جز ستمگران آیات ما را انکار نمى‌کنند.

نکته‌ها:

از مقایسه‌ی آیه ۴۷ که تنها کافران را منکر آیات الهی مى‌داند، «و ما یجحد بایاتنا الاّ الکافرون» و این آیه که تنها ظالمان را منکر آیات مى‌داند، «و ما یجحد بایاتنا الاّ الظالمون» می‌توان استفاده نمود که کفر، نوعی ظلم و یا بالعکس است.

حدود بیست حدیث در کتب تفسیری وارد شده که مراد از «اوتوا العلم» در این آیه، امامان معصوم‌علیهم السلام هستند.

پیام‌ها:

۱- مجموعه‌ی آیات قرآن، روشن و روشنگر است. «آیات بّینات»

۲- قرآن خود گواه آسمانی بودن خویش و دخالت نداشتن هیچ کس در تنظیم آن است. «بل هو آیات بّینات»

۳- نشانه علم واقعی، پذیرش آیات روشن الهی است. «بل هو آیات بّینات فی صدور الذّین اوتوا العلم»

۴- گرچه انسان برای رسیدن به مقصود، مأمور به تلاش و کوشش است، لکن علم هدیه‌ی الهی است. «اوتوا العلم»

۵ - آیات قرآن، بر دل اهل علم می‌نشیند و این گروه هستند که حَقَانِیَّتِ آن را با تمام وجود درک می‌کنند. «الذّین اوتوا العلم»

۶- نمونه‌ی روشن ظلم، ظلم فرهنگی و انکار نابجاست. «و ما یجحد بایاتنا الاّ الظالمون»

- ۷- آنچه را که انسان می‌فهمد، اگر انکار کند، ظلم است. «الّا الظالمون»
 ۸ - منکر قرآن، ظالم است. «بل هو آیات بینات... و ما یجحد بآیاتنا الاّ الظالمون»

آیه (۵۰)

«۵۰» وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ

و گفتند: چرا بر او از طرف پروردگارش معجزاتی (مانند عصای موسی) نازل نمی‌شود؟ بگو: معجزات تنها نزد خداست (و به فرمان او نازل می‌شود نه میل دیگران)؛ و من فقط هشدار دهنده‌ای آشکار هستم.

نکته‌ها:

مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله معجزات مادی می‌خواستند (مانند عصای موسی، ید بیضا و...) غافل از آن که معجزه هر عصری باید متناسب با همان عصر باشد، لذا معجزه‌ی خاتم‌انبیا از جنس سخن و کلام است.

به راستی با وجود معجزه‌ای همچون قرآن، تقاضای معجزه‌ی دیگر ناسپاسی نیست؟

پیام‌ها:

۱- بهانه‌جویی افراد لجوج، تمام شدنی نیست. (با دیدن انواع معجزه، باز هم معجزه‌ی دیگری می‌خواهند.) «لولا انزل»

۲- معجزه کاری حکیمانه و الهی است نه بازیچه‌ی بهانه‌جویان. «قل انما الايات عند الله»

۳- هشدار و انداز، برای غفلت‌زدایی، مؤثرتر از بشارت و امید است. «انما انا نذیر» و نفرمود: «انما انا بشیر»

۴- هشدار انبیا، صریح و شفاف است و ابهام ندارد. «نذیر مبین»

آیه (۵۱)

«۵۱» أُولَئِكَ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

آیا (این معجزه) برای آنان کافی نیست که ما کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کردیم تا پیوسته بر آنان تلاوت شود؟ همانا در این کتاب، برای گروهی که ایمان آورند، رحمت و تذکری قطعی است.

نکته‌ها:

در آیه‌ی قبل خواندیم که کافران، از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله معجزه‌هایی شبیه معجزه‌ی حضرت موسی و عیسی‌علیهما السلام درخواست می‌کردند؛ این آیه، با توجه دادن به قرآن و کافی بودن آن برای اثبات حقایق پیامبر صلی الله علیه وآله به بهانه‌جویی آنان پاسخ می‌دهد.

پیام‌ها:

۱- قرآن، کتابی جامع و کامل است و همه‌ی نیازهای هدایتی را پاسخ داده و تأمین می‌کند. «أولم یکفهم»

۲- قرآن برای هدایت و اثبات حَقانیت رسالت پیامبر صلی الله علیه وآله کافی، بلکه فوق کفایت است. «أولم یکفهم»

۳- هم پیامبر خدا، «رحمة للعالمین» (انبیاء، ۱۰۷) است و هم کتابش رحمت بزرگی است. («رحمة» نکره و با تنوین آمده، که بیانگر بزرگی و عظمت قرآن است)

۴- قرآن، مایه‌ی، رحمت و دوری از غفلت است. «لرحمة و ذکر»

۵ - شرط دریافت رحمت و پذیرش تذکرات الهی، ایمان است. «لقوم یؤمنون»

آیه (۵۲)

«۵۲» قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْبَاطِلِ وَ كَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

بگو: همین بس که خداوند میان من و شما گواه است؛ آنچه را در آسمان‌ها و زمین است می‌داند؛ و کسانی که (به جای پیروی از حق)، به باطل ایمان آوردند و به خدا کفر ورزیدند، آنان همان زیانکارانند.

نکته‌ها:

این آیه، موجب تسلی خاطر برای پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و تهدیدی برای بهانه جویان لجوج و سرسخت است، زیرا خداوند بر آنچه میان پیامبر و کافران می‌گذرد، گواه است و به حساب همه چیز می‌رسد.

کافی‌ترین شهادت‌ها، گواهی خداوند است، زیرا او بر همه چیز آگاه است و شهادت او متکی بر علم و آگاهی کامل است.

پیام‌ها:

۱- اگر استدلال با مخالف سودی نداشت، بحث را قطع کنید و او را به خدا واگذارید. «قل کفی باللّٰه بینی و بینکم»

۲- خداوند با نزول قرآن و بشارت آمدن پیامبر اسلام در کتاب‌های آسمانی پیشین، صداقت پیامبر را تأیید کرده و بر آن گواهی می‌دهد. «شهِیدا»

۳- خداوند، به همه چیز آگاه است، پس لجاجت و بهانه تراشی چرا؟! «يعلم ما فی السموات...»

۴- شهادت باید متکی بر علم باشد. «قل کفی باللّٰه... شهیداً يعلم ما فی السموات...»

۵ - رها کردن ایمان و معنویت و دلبستگی به غیر او، قدم گذاردن در راه کفر، باطل، پوچی و انحراف می‌باشد که سرانجامش خسارت واقعی است. «آمنوا بالباطل ... هم الخاسرون»

۶- کافران، زیانکاران واقعی‌اند. «کفروا باللّه اولئک هم الخاسرون»

آیه (۵۳ و ۵۴)

«۵۳» وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْ أَنَّ أَجَلَ مُسَمَّى لَاجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ
آنان با عجله از تو عذاب (الهی را) می‌خواهند و اگر مهلت معین (برای آنان مقرر) نبود، قطعاً عذاب به سراغشان می‌آمد، (ولی بدانند) عذاب ناگهانی به سراغشان خواهد آمد در حالی که از آن غافلند.

«۵۴» يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ
آنان از تو عذاب فوری می‌خواهند، و حال آن که جهنم بر کافران احاطه دارد.

نکته‌ها:

در قرآن چندین بار آمده است: کفّاری که به عذاب الهی تهدید می‌شدند، به خاطر ناباوری یا استهزا، پیوسته از پیامبرشان عذاب فوری تقاضا می‌کردند؛ از این عجله‌ی کفّار در همه‌ی موارد انتقاد شده است.

در تأخیر عذاب و قهر الهی برکاتی است از جمله:

الف: فرصتی است برای توبه.

ب: پیدایش فرزندان صالح از پدران منحرف.

ج: آزمایش مردم در دینداری و مقاومت.

د: حفظ اختیار مردم در انتخاب عقیده و عمل. زیرا اگر عذابی فوری بود، همه مردم از ترس ایمان

می‌آوردند.

پیام‌ها:

۱- همه امور عالم و از جمله لطف یا قهر الهی، حکیمانه، حساب شده و دارای برنامه و زمانبندی معین است و با عجله‌ی این و آن تغییر نمی‌کند. «یستعجلونک... اجل مسمی»

۲- زمان نزول قهر ناگهانی خداوند برای آمادگی دائمی ماست. «بغته»

۳- قهر الهی قابل پیش‌بینی نیست. «لا یشعرون»

۴- گرچه کفّار به خاطر ناباوری یا استهزا، عذاب فوری را از پیامبر درخواست دارند، ولی بدانند

احاطه‌ی دوزخ بر کافران قطعی است. «لمحیطه بالکافرین»

آیه (۵۵)

«۵۵» يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

روزی (فرا رسد) که عذاب از بالای سرشان و از زیر پاهایشان آنان را فرا گیرد؛ (در آن روز خداوند) می‌فرماید: بچشید (جزای) کارهایی را که (در دنیا) انجام داده‌اید. پیام‌ها:

- ۱- عذاب دوزخ فراگیر است. «فوقهم... تحت ارجلهم»
- ۲- عذاب دوزخ، تجسم عملکرد خود ماست. «ذوقوا ما کنتم تعملون»
- ۳- انسان، مسئول سرنوشت خود است. «ما کنتم تعملون»
- ۴- عذاب فراگیر دوزخ، به خاطر تداوم اعمال ناروای ما است. «ما کنتم تعملون» (کلمه «کنتم» نشانه‌ی کار مداوم است)

آیه (۵۶)

«۵۶» يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإَيَّاكَ فَاعْبُدُونِ
ای بندگانِ با ایمانِ من! همانا زمین من وسیع است، پس تنها مرا بپرستید.
نکته‌ها:

اسلام هجرت را برای گروهی از مردم واجب کرده است. کسانی که در مناطق کفر و طاغوت زده زندگی می‌کنند و گرفتار ستم و خفقانند و رشد و نجات خود را در هجرت می‌یابند باید هجرت کنند؛ لکن در برابر این وظیفه، وسوسه‌هایی از درون و بیرون به انسان القا می‌شود که در آیات بعد پاسخ این وسوسه‌ها داده شده است از جمله:

* خطر مرگ. انسان می‌گوید: اگر هجرت کنم، ممکن است مرگ به سراغم بیاید. آیه‌ی بعد می‌گوید: هر کجا باشید مرگ را می‌چشید.

* دل‌کندن از مسکن؛ که برای انسان سخت است و وسوسه می‌شود که هجرت نکند، آیه ۵۸ پاسخ می‌دهد که به‌جای مسکن دنیا به هجرت‌کنندگان، غرفه‌های بهشتی پاداش می‌دهیم.
* سختی‌های هجرت؛ که گاهی مانع هجرت اهل ایمان است. در آیه‌ی ۵۹ می‌فرماید: این وسوسه را باید با صبر و توکل بر خداوند حل کرد.

* تأمین معاش. کسی که در فکر هجرت است، ممکن است بگوید: هجرت، مرا از درآمد و روزی محروم می‌کند. در آیه ۶۰ پاسخ می‌دهد: روزی‌دهنده خداست و حتی به موجوداتی که قدرت حمل روزی خود را ندارند روزی می‌دهد، چه رسد به مهاجرانی که اهل کار و تلاشند.

هجرت، زمینه‌ی پیدایش اخلاص است. کسانی که هجرت نمی‌کنند و خود را وابسته به فرد، حزب، منطقه، قبیله، امکانات و توقعات این و آن می‌دانند، خواه ناخواه مسائل منطقه‌ای، نژادی، قبیله‌ای، تنگ‌نظری‌های برخاسته از حسادت‌ها و رقابت‌های منفی خودی‌ها و بیگانگان، انسان را از

اخلاص خارج می‌کند، و هجرت به مناطقی که مسائل فوق در آن نیست، بهترین زمینه برای پیدایش اخلاص است.

امام باقرعلیه السلام ذیل این آیه فرمودند:

از حاکم فاسق پیروی نکنید و اگر ترسیدید که آنان سبب فتنه و انحراف در دین شما شوند، هجرت کنید. «لاتطیعوا اهل الفسق من الملوک فان خفتموهم ان یفتنکم عن دینکم فان ارضی واسعة» (تفسیر نورالثقلین) پیام‌ها:

- ۱- سختی‌ها و تلخی‌های هجرت را با ندای محبت آمیز الهی تحمل کنیم که خداوند به این مؤمنان، عنایت خاص دارد. «یا عبادی»
- ۲- در انتخاب مسکن، محور را توفیق عبادت قرار دهیم. «ان ارضی واسعة فایای فاعبدون»
- ۳- بندگی خدا باید مستمر باشد. «یا عبادی... فاعبدون» (شما که بنده هستید، بازهم بندگی کنید تا به درجات والاتری برسید.)
- ۴- هجرتی ارزش دارد که در سایه‌ی ایمان باشد. «الذین آمنوا ان ارضی واسعة»
- ۵- سیر و سفر باید هدفدار باشد. «ان ارضی واسعة فایای فاعبدون»
- ۶- برای حفظ دین و نجات از طاغوت‌ها هجرت کنیم. «ارضی واسعة فایای فاعبدون»
- ۷- کنده شدن از شهر و دیار، مقدمه‌ی کنده شدن از انواع وابستگی‌ها و دل بستن به خداست. «واسعة فایای»
- ۸- کسانی که به خاطر وابستگی به مکان یا منطقه‌ای، منحرف می‌شوند، عذرشان پذیرفته نیست، زیرا همواره در زمین، فضایی مناسب برای انجام تکالیف دینی هست. «ارضی واسعة فایای فاعبدون»

آیه (۵۷)

«۵۷» كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ

هر نفسی، چشنده‌ی مرگ است؛ سپس به سوی ما بازگردانده می‌شوید.
نکته‌ها:

شاید این آیه در ارتباط با آیه قبل باشد که اگر در هجرت مرگ انسان فرارسد، در آن صورت تکلیف چیست؟

این آیه پاسخ می‌دهد، آنجا که هجرت لازم است از مرگ نترسید، زیرا مرگ سرنوشت حتمی همه است، ولی پایان کار نیست، به سوی ما می‌آیید و ما پاداش هجرت و مرگ در راه هجرت را به شما عطا خواهیم کرد و ستمکارانی که شما را مجبور به هجرت کردند کیفر خواهیم داد.

پیامها:

- ۱- مرگ، استثنا ندارد و همه آن را خواند چشید. «كلّ نفس ذائقة الموت»
- ۲- مرگ، پایان کار نیست، بازگشت به مبدأ است. «الینا ترجعون»
- ۳- حال که مرگ حتمی است، چرا در راه خدا و هجرت برای او نباشد. «ارضی واسعة... کلّ نفس ذائقة الموت»

آیه (۵۸)

«۵۸» وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، قطعاً آنان را در غرفه‌هایی از بهشت جای می‌دهیم که نهرها از زیر آنها جاری است؛ همیشه در آنجا خواهند بود؛ چه خوب است پاداش عمل کنندگان.
نکته‌ها:

شاید این آیه به آیه ۵۶ اشاره دارد که هجرت را يك نمونه‌ی روشن از عمل صالح می‌شمرد؛ یعنی کسانی که از مسکن خود در دنیا به خاطر اهداف مقدّس هجرت کنند، خداوند مسکن آخرت آنان را تأمین می‌کند.

کلمه «تَبَوَّءَ» به معنای دادن مسکن دائمی است. و «غرفه» به بنایی گفته می‌شود که روی طبقات پایین بنا شده و بر اطراف، اِشْرَاف داشته باشد.
«الصالحات»، جمع‌ی است که با الف و لام آمده، یعنی همه گونه کارهای نیک انجام دهد.
پیامها:

- ۱- کارهای شایسته، در کنار ایمان ارزشمند است. «آمنوا و عملوا الصالحات»
- ۲- شرط دستیابی به بهشت، ایمان و عمل صالح است. «آمنوا و عملوا الصالحات لنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ»
- ۳- خداوند، بهشت را برای مؤمنان ضمانت کرده است. («لنُبَوِّئَنَّهُمْ» با لام و نون تأکید آمده که نشانگر قطعی بودن است.)
- ۴- خانه‌ها و عمارت‌های بهشت، بسیار عالی است. («غرفاً» نکره و همراه با تنوین، نشانه‌ی عظمت و بزرگی است)
- ۵ - نهرهای بهشتی دائماً در جریان است. («تجری» فعل مضارع، نشانه‌ی دوام و استمرار است)
- ۶- دستیابی به بهشت و نعمت‌های آن، در گرو عمل است. «نعم اجر العاملين»

آیه (۵۹ و ۶۰)

«۵۹» الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

(مؤمنان صالح) کسانی هستند که (در برابر مشکلات) صبر (و استقامت) کرده و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

«۶۰» وَكَأَيِّن مِّن دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رَزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَ إِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

و چه بسا جنبنده‌ای که نمی‌تواند روزی خود را تأمین کند، خداست که به او و به شما روزی می‌دهد و اوست شنوای دانا.

نکته‌ها:

کلمه‌ی «تحمل» از ریشه‌ی «حمالة»، به معنای کفالت و برعهده گرفتن است و ممکن است مراد از حمل رزق، ذخیره‌سازی برای آینده باشد.

در آیه ۵۶ به هجرت سفارش شد، در این آیه می‌فرماید: مهاجران در راه خدا نگران رزق و معاش خود نباشند، خدایی که به انبوه جنبنده‌های ناتوان رزق و روزی می‌دهد، رزق شما را هم خواهد داد.

خداوند هم شنوای درخواست روزی‌خواهان است، «السمیع» و هم بدون درخواست، از حال و نیاز آنان مطلع است. «العلیم»

پیام‌ها:

۱- صبر و توکل، دو نمونه‌ی روشن از عمل صالح است. «عملوا الصالحات... الَّذِينَ صَبَرُوا...»
یتوکلون»

۲- ربوبیت خداوند، زمینه‌ی توکل بر اوست. «علی ربهم یتوکلون»

۳- فشارهای روحی و مشکلات زندگی از موانع راه مؤمنان است، که باید با صبر و توکل آنها را برطرف کرد. «صبروا - یتوکلون»

۴- رمز موفقیت و سعادت در چهار چیز است:

الف: ایمان و انگیزه. «آمنوا»

ب: کار و کوشش. «عملوا»

ج: استمرار و استقامت. «صبروا»

د: توکل بر خدا، در برابر وسوسه‌ها و نگرانی‌ها. «علی ربهم یتوکلون»

۵ - توکل بر خداوند، باید همراه بکارگیری تمام توان و استقامت درونی باشد. («صبروا» به صورت ماضی و خبر از گذشته است که آنان تمام توان خود را قبلاً به کار گرفته‌اند و «یتوکلون» به صورت مضارع و خبر از آینده می‌دهد، یعنی در برابر خطرات و حوادث آینده و پیش‌بینی نشده، بر خداوند توکل می‌نمایند.)

۶- برای تقویت ایمان و توکل بر خداوند، به الطاف الهی که به موجودات دیگر عطا شده توجه کنیم.
«و کاین من دابّة»

۷- رزق و روزی به زرنگی نیست. بسیاری از جنبنده‌های ناتوان و عاجز، رزق خود را دریافت می‌کنند. «لا تحمل رزقها الله یرزقها و ایاکم»

۸ - برای خداوند، رزق دادن به جنبنده‌های ناتوان و انسان‌های سالم و کاردان، یکسان است.
«یرزقها و ایاکم»

۹- علم و آگاهی خداوند ضامن تأمین روزی موجودات است. «السمیع العلیم»

آیه (۶۱)

«۶۱» وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ - وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ
و اگر از آنان (مشرکان) سؤال کنی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفرید و خورشید و ماه را تسخیر کرد؟ حتماً خواهند گفت: خدا. پس، (از راه حق) به کجا منحرف می‌شوند؟

نکته‌ها:

«إفك» به معنای برگرداندن کسی از چیزی است. (مجمع البحرین)

مراد از تسخیر خورشید و ماه، تسخیر آنها در مدار است که برای ما مفید باشد. (تفسیر راهنما)

پیام‌ها:

۱- با طرح سؤال در مورد مبدأ هستی و تدبیر آن، وجدان‌ها را بیدار کنیم. «ولئن سألتهم»

۲- در مباحث اعتقادی، از نمونه‌های روشن و ملموس استفاده کنیم. (آسمان، زمین، خورشید و ماه) «السموات والارض ...»

۳- مشرکان، خالق هستی را «خدا» می‌دانستند ولی برای چیزهای دیگر نیز در سرنوشت خود، نقش قائل بودند. «لیقولن الله»

۴- گرایش به حق، فطری است و انحراف مشرکان خلاف فطرت و به خاطر القائنات بیرونی است. «یؤفکون» به صورت مجهول آمده که به معنای به انحراف کشیده شدن است، گویا القای خارجی آنان را به انحراف می‌کشد.

۵ - خداوند هم خالق جهان است و هم مدبر امور آن. «خلق السموات... سخر الشمس و القمر»

آیه (۶۲)

«۶۲» اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ يَكُلُ شَيْءٍ عَلِيمٌ

خداوند برای هر کس از بندگانش که بخواهد روزی را می‌گسترده و (یا) تنگ می‌کند، همانا خداوند به هر چیزی آگاه است.

نکته‌ها:

کم یا زیاد کردن روزی افراد به وسیله‌ی خداوند، عالمانه و حکیمانه و بر اساس معیارهای پیدا و ناپیداست. در حدیث می‌خوانیم: مصلحت بعضی از بندگان خدا، گسترش روزی است و اگر در تنگنای معیشت قرار گیرند، فاسد می‌شوند و بر عکس این گروه، صلاح گروهی دیگر در تنگنا بودن است که اگر در توسعه واقع شوند، به فساد کشیده می‌شوند. (تفسیر اطیب‌البیان) نه تنها خداوند خالق جهان و مدبر آن است، بلکه رزق و روزی و میزان آن نیز به دست اوست. پیام‌ها:

- ۱- کم یا زیاد شدن رزق و روزی، تصادفی نیست. «اللّٰهُ یبسط... و یقدر»
- ۲- میزان رزق و روزی در اختیار ما نیست. «اللّٰهُ یبسط» (گرچه ما موظف به تلاش و کار هستیم).
- ۳- خواست و مشیت الهی، آگاهانه و عالمانه است. «لمن یشاء... بکلّ شیء علیم»

آیه (۶۳)

«۶۳» وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

و اگر از آنان (مشرکان) بپرسی: چه کسی از آسمان، آبی می‌فرستد و به وسیله‌ی آن زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند؟ حتماً خواهند گفت: خدا. بگو: ستایش مخصوص خداست، اما بیشتر آنان نمی‌اندیشند.

نکته‌ها:

فرمان حمد به پیامبر صلی الله علیه و آله ممکن است بدان جهت باشد که با پرسش‌های مطرح شده در آیات قبل و محاجّه با مشرکان، حجّت بر آنان تمام شده و آنان عذری ندارند. پیام‌ها:

- ۱- طرح سؤال، وسیله‌ای برای نزدیک کردن افکار و اصلاح فرهنگ‌ها و عقائد گوناگون است. «و لئن سألتهم»
- ۲- منحرفان را به حال خود رها نکنیم، با شیوه‌های مختلف فرهنگی به سراغشان برویم. «سألتهم»
- ۳- آب، مایه‌ی حیات زمین است. «فاحیا به الارض»
- ۴- زمین بدون گیاه مرده است. «بعد موتها»

- ۵ - استفاده از رخدادهای طبیعی و محسوس در اثبات عقاید، از روشهای مورد استفاده‌ی قرآن است. (آغاز فصل بهار با نزول باران) «فاحیا به الارض بعد موتها»
- ۶- خدانشناسی فطری است و اگر غبارهای جهل و انحراف، از روی فطرت منحرفان زدوده شود، اعترافات روشن آنها را خواهید یافت. «لئن سألتهم - ليقولنّ الله»
- ۷- یکی از نعمت‌های بزرگی که باید شکر آن را به جا آوریم، نور ایمان و فطرت است. «قل الحمد لله»
- ۸ - نور فطرت، زمانی انسان را نجات می‌دهد که با تعقل تقویت شده و رشد کند. «اکثرهم لایعقلون»
- ۹- در قضاوت‌ها، نظر به اقلیت و اکثریت نداشته باشیم، چه بسا اقلیت بر حق و اکثریت بر باطل باشند. «اکثرهم لایعقلون»
- ۱۰- انتخاب راه و عقیده بدون فکر و اندیشه، موجب سرزنش است. «اکثرهم لا یعقلون»

آیه (۶۴)

«۶۴» وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازیچه نیست و اگر بدانند، زندگی حقیقی، همان سرای آخرت است.

نکته‌ها:

«لهو» به سرگرمی‌هایی گفته می‌شود که انسان را از هدف اصلی و مسائل اساسی باز می‌دارد؛ «لعب» انجام کاری مثل بازی است که قصدی در آن نیست. (مفردات راغب)

«هذه الدنيا» رمز تحقیر دنیاست، همان گونه که «لهی الحيوان» بیان عظمت آخرت است.

سؤال: با این که قرآن، خود به کار و تلاش برای آباد کردن زمین و سیر و سفر و بهره‌مند شدن از طبیعت، همسر، زیبایی‌ها، خوراکی‌ها و کسب درآمد، سفارش نموده است، پس چگونه در این آیه می‌فرماید: دنیا جز لهو و لعب نیست؟

پاسخ: کامیابی‌هایی که برای رسیدن به اهداف مقدّس و با روش و ابزار مجاز و در محدوده‌ی قانون و با رعایت سایر شرایط باشد، همه‌ی آنها مزرعه‌ی آخرت است و آنچه در این آیه تحقیر و مذمّت شده و لهو و لعب معرفی شده، مواردی است که هدف مقدّسی در کنار آن نباشد و با موازین دینی مخالف باشد.

پیام‌ها:

- ۱- آفرینش دنیا، هدفدار و حکیمانه است، لکن غفلت از آخرت، دنیا پرستی و غرق شدن در آن، سفیهانه است. «لهو و لعب»

۲- همه جا سکوت در برابر دلخوشی‌های مردم جایز نیست، گاهی باید با روشنگری یا نهیب و فریاد، به غافلان هشدار داد. «لهو و لعب»

۳- در تبلیغ، هرگاه امر زشتی را نفی می‌کنید، جایگزین خوبی برای آن ارائه دهید. «انّ الدّار الاخرة»

۴- حیات واقعی، حیات آخرت است. «الدّار الاخرة لهی الحيوان»

۵ - مردم، حقیقت آخرت را نمی‌دانند وگرنه به دنیا دل نمی‌بستند. «لو كانوا يعلمون»

آیه (۶۵)

«۶۵» فَإِذَا رَكَبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ
پس هنگامی که در کشتی سوار شوند (و خطر را احساس کنند)، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند) پس همین که (خداوند) آنان را به سوی خشکی رساند و نجات داد، باز ناگاه به شرك بر می‌گردند.

نکته‌ها:

سؤال: مادّیون در تحلیل خود، برای ریشه‌ی ایمان، مسأله‌ی ترس را مطرح می‌کنند و می‌گویند: سرچشمه‌ی مذهب ترس است. انسانی که بترسد، در کودکی به مادر و در بزرگسالی به قدرتی موهوم به نام خدا پناه می‌برد. آیا این آیه که می‌گوید: بعضی مردم، هنگام احساس خطر و غرق شدن، خدا را می‌خوانند، نظریه‌ی آنان را تأیید نمی‌کند؟

پاسخ: این آیه می‌فرماید: انسان به هنگام ترس، متوجّه خدا می‌شود، نه آنکه اصل وجود خدا، مولود ترس است. مثلاً ما به هنگام دیدن سگ و احساس خطر، رو به سنگ می‌رویم، اما این، بدان معنا نیست که اصل سنگ به خاطر سگ به وجود آمده باشد. وجود قدرتی لایزال در هستی، امری فطری است که به هنگام حوادث، مورد توجّه انسان واقع می‌شود.

پیام‌ها:

۱- ترس، غبارهای غفلت را برطرف و فطرت خداجویی را بیدار می‌کند. «فاذا ركبوا... دعوا الله...»

۲- ایمان نباید موسمی و مقطعی باشد. «فلما نجاهم... يشركون»

۳- زمین و زمان، مثال‌های قرآن را کهنه نمی‌کند. (کشتی‌سواری و برخورد با حوادث و خطرهای آن، در طول تاریخ بشر بوده است.) «فاذا ركبوا في الفلك...»

۴- مهم‌تر از اخلاص، حفظ آن است. «مخلصين - اذا هم يشركون»

۵ - دعای خالصانه، مستجاب است. «دعوا الله مخلصين... فلما نجاهم» (پس از دعا، حرف «فاء» در «فلما»، نشانه‌ی استجابت دعا می‌باشد)

۶- نجات از مشکلات و حوادث، راهی است برای شکر نه شرك. «اذا هم يشركون»

آیه (۶۶)

«۶۶» لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

(بگذار) تا به آنچه به آنان داده‌ایم ناسپاسی کنند و (از لذت‌های زودگذر زندگی) کامیاب شوند؛ اما به زودی خواهند فهمید.

نکته‌ها:

مراد از «یکفروا» کفران نعمت است، زیرا در کنار «آتیناهم» یعنی نعمت دادن، آمده است.

پیام‌ها:

۱- شرك، نوعی ناسپاسی و کفران نعمت است. «لیکفروا»

۲- در دنیا راه کامیابی به روی افراد صالح و ناصالح باز است. «آتیناهم»

۳- به کامیابی‌های همراه با کفر و کفران دلخوش نشوید که پایان شومی دارد. «لیکفروا...»

ولیتمتتعا فسوف»

۴- در تربیت، تهدید هم لازم است. «فسوف یعلمون»

آیه (۶۷)

«۶۷» أُولَٰم يَرَوْنَ أَنَا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفِيَالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ

آیا ندیدند که ما حرمی امن قرار دادیم و حال آن که مردم از اطرافشان ربوده شوند؟! پس آیا به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت خداوند کفر می‌ورزند؟

پیام‌ها:

۱- یکی از راه‌های دعوت مردم به خدا، توجه دادن آنان به نعمت‌های الهی است. «اولم یروا»

۲- یادآوری ناامنی‌های پیرامون انسان، امنیت را در نزد او ارزشمند می‌کند. «یتخطف الناس من حولهم»

۳- امنیت، زمینه و بستر عبادت است؛ (فلیعبدوا ربّ هذا البیت الذی... آمنهم من خوف». قریش،

۳) ولی گروهی قدر آن را نمی‌دانند و به سوی کفر می‌روند. «حرماً آمناً... أقبالباطل یؤمنون و

بنعمة الله یکفرون»

آیه (۶۸)

«٦٨» وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ

و کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بزند یا هنگامی که حق به سراغش آمد آن را تکذیب کند؟ آیا برای کافران، در دوزخ جایگاهی نیست؟
پیامها:

- ۱- اضافه کردن هر چیزی به دین، افترا و بدترین ظلم است. «و من اظلم ممن افترى»
- ۲- وحی را باید بدون کم و زیاد پذیرفت. «و من اظلم... او کذب بالحق»
- ۳- افترا بر خدا و چیزی دروغین را به او نسبت دادن و تسلیم نشدن در برابر حق (ظلم فرهنگی)، بالاترین ظلمهاست. «و من اظلم... او کذب»
- ۴- عذاب الهی بعد از اتمام حجت است. «کذب بالحق لما جاءه أليس في جهنم...»

آیه (٦٩)

«٦٩» وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ
و کسانی که در راه ما (تلاش و) جهاد کردند، راههای (قرب به) خود را به آنان نشان خواهیم داد و همانا خداوند با نیکوکاران است.

پیامها:

- ۱- برای رسیدن به هدایت ویژه الهی، تلاش لازم است و باید گام اول را خود انسان بردارد. «جاهدوا - لنهدينهم»، چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «إن تنصروا الله ينصركم» (محمد، ۷)
- ۲- گاهی، يك گام و يك لحظه تلاش خالصانه، هدایت و نجات دائمی را به دنبال دارد. («جاهدوا» به صورت ماضی و «لنهدينهم» به صورت مضارع و مستمر آمده است، یعنی لحظه‌ای تلاش خالصانه کردند و ما برای همیشه آنان را راهنمایی قطعی خواهیم کرد.)
- ۳- در مدیریت و رهبری، لازم نیست تمام ابعاد کار از روز اول روشن باشد، همین که گامی الهی بر داشته شد، به دنبال آن هدایت‌های غیبی می‌آید. «جاهدوا - لنهدينهم»
- ۴- آنچه به تلاش‌ها ارزش می‌دهد، خلوص است. «فینا»
- ۵ - به وعده‌های خداوند اطمینان داشته باشیم. «لنهدينهم» (حرف «لام» و نون تأکید، نشانه‌های تأکید است.)
- ۶- راه‌های وصول به قرب الهی، محدودیتی ندارد. «سبلنا»
- ۷- نشانه‌ی نیکوکار بودن، تلاش در راه حق و اخلاص است. «جاهدوا فینا - لمع المحسنين»

۸ - همراه بودن خدای بزرگ با بنده‌ای ضعیف، یعنی رسیدن او به همه چیز. «انّ الله لمع المحسنين» (چنانکه در دعای عرفه‌ی امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: «ماذا فقد من وجدك و ماذا وجد من فقدك» هر که تو را یافت، چه کمبودی دارد و هر که تو را از دست داد، چه دارد؟)

۹- خداوند، هم‌راه قرب را به ما نشان می‌دهد، «لنهدینهم» و هم‌تا رسیدن به مقصد، دست ما را می‌گیرد. «مع المحسنين»

«و الحمد لله ربّ العالمين»